



اخلاق انتشارات علمی

دکتر عباس حرّی

استاد دانشگاه تهران

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

تابستان ۱۳۹۰



عنوان اثر: اخلاق انتشارات علمی

نویسنده: دکتر عباس حرّی

طرح جلد و کتاب آرا: کریم فلاح

حروف نگاری متن: میترا علی مددی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰

شابک:

ناشر: انتشارات تخت جمشید

ناشر همکار: پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC

بنام خدا

با توجه به لزوم ارتقای نقش جمهوری اسلامی ایران در تولید و گسترش علم در جهان اسلام و نظر به بیانات حکیمانه مقام معظم رهبری مبنی بر ایجاد پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و پیرو مصوبه نهمین مجمع عمومی وزرای آموزش و پرورش کشورهای اسلامی در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷ میلادی) در رباط پایتخت مراکش و نیز عطف به مصوبه چهارمین نشست وزرای آموزش عالی کشورهای اسلامی در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸ میلادی) در باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان و مصوبه جلسه ۶۲۳ مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز طبق قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مصوب ۱۳۸۳/۵/۱۸)، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به عنوان پایگاهی استنادی مستقل و خاص دانشمندان جهان اسلام و مراکز اسلامی و مرتبط با سایر پایگاه‌های استنادی علمی جهان و تعامل سازنده با آنها توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بنیان‌گذاری گردید.

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) از طریق تدوین گزارش‌های علمی و تهیه استانداردهای لازم برای انتشارات علمی و نیز با تحلیل استنادی عملکرد پژوهشی مؤلفه‌هایی مانند دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای تحقیقاتی، دانشمندان و پژوهشگران، نشریات علمی و رشته‌های موضوعی را در ایران و سایر کشورهای اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

کتاب «اخلاق انتشارات علمی» که چهل و دومین اثر پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) است، حاصل تلاش فکری آقای دکتر عباس حرّی استاد دانشگاه تهران است که تقدیم جامعه علمی دانشگاهی ایران می‌شود.

امید است اقداماتی از این قبیل موجبات رضایت هرچه بیشتر جامعه علمی و فنی ایران و سایر کشورهای اسلامی را فراهم آورده و در راستای هدف ما که نشر و اشاعه اطلاعات علمی و فنی است موثر واقع گردد.

دکتر جعفر مهراذ

رئیس مرکز منطقه‌ای اطلاع رسانی علوم و فناوری
و سرپرست پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

به نام خداوند جان و خرد

انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری از آغاز در پی آن بوده است که مبانی، رهیافت‌ها و تجارب اخلاقی را به صورت آکادمیک در حوزه علوم و فناوری مطرح کند و در این راه به نگرش، کنش و داوری اخلاقی در ساحت اندیشه‌ورزی و دانش پژوهشی تا آنجا که می‌تواند بپردازد. این مهم اگرچه هم در سنت اسلامی و ایرانی ما سابقه دارد و هم در حوزه علم و فناوری جدید پر دامنه و ریشه دار است، اما در ایران کنونی کوشش و تجربه‌ای نوپاست. براین اساس، انجمن از سویی در پی گسترش مباحث اخلاقی به حوزه‌ها و سطوح مختلف علمی و تجربی و کاربردی کردن اخلاق، حداقل در میان نخبگان است، و از سوی دیگر به سبب آن‌که پیشبرد این امر را تنها در قالب شبکه‌ها، فرایندها و نهادهای مدنی، علمی و تخصصی متصور می‌داند به دنبال انجام کارهای مشترک با نهادهای علمی، تخصصی و مدنی ذیربط است.

آنچه پیش روست، گام نخستین در این راه است، «اخلاق انتشارات علمی» زمینه‌ای ملموس از گستره اخلاق است که پرداختن به آن در جای جای تکاپوهای علمی و فرهنگی احساس می‌شود، و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام از موفق‌ترین شبکه‌های علمی کشور ما در این زمان است که اهمیاتی خاص به حوزه اخلاق و علم دارد. به همت این شبکه، جناب آقای دکتر عباس حرّی که از چهره‌های برجسته و پیشگام در حوزه اطلاع‌رسانی است، دعوت به تالیف و تدوین اثری در باب اخلاق و نشر را پذیرفت که حاصل آن، کتاب پیش روست. انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری همّت پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و تلاش آقای دکتر عباس حرّی را صمیمانه ارج می‌گذارد و امید دارد که این همکاری، آغازی مبارک برای انجام کارهای بزرگ باشد.

دکتر مصطفی معین

رئیس انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری

پیشگفتار

شاید دو هفته‌ای به افتتاح نمایشگاه کتاب سال جاری (۱۳۹۰) مانده بود که دوست و همکار دیرینم جناب آقای دکتر مهرداد تدوین متنی با عنوان اخلاق انتشارات علمی را به بنده تکلیف کردند. بنده نیز اطاعت امر کردم و هنوز در مراحل اندیشیدن و مرور منابع بودم که برگزاری نمایشگاه کتاب آغاز گردید و مسئولان مربوط (سرای اهل قلم) نیز از برگزاری کارگاه اخلاق نگارش علمی توسط اینجانب سخن به میان آوردند. پس از برگزاری این کارگاه تصادفاً از کتابی با عنوان اخلاق پژوهش و نگارش که به تازگی نشر یافته بود رونمایی شد. کنجکاو شدم و کتاب را تورقی کردم. با خود گفتم: تکلیفی از دوشم برداشته شد. چند روز بعد در همایشی دانشجویی سعادت یافتم جناب آقای دکتر مهرداد را ملاقات کنم. ماجرای کتاب تازه نشر یافته را عنوان کردم و ایشان یادآوری کرد که آن کتاب را دیده است، ولی هدفش چنان متنی نیست. دریافتم که نظر ایشان تک نگاشتی است که در حجمی کمتر مطالب مربوط را برای اهل پژوهش و نگارش عرضه کند. البته بد نیست در همین جا به زحمات مؤلفان، ویراستاران، و ناشر کتاب پیشگفته ارجح نهاده شود.

اما متن حاضر که به مطالب گوناگون مرتبط با اخلاق انتشارات علمی می‌پردازد کوشیده است در عین ایجاز، گستره این عرصه را دربرگیرد. تجربه سالها کار در زمینه‌های پژوهش و نگارش علمی همراه با رخدادهای زمان تدریس و راهنمایی پایان نامه و طرح‌های مختلف پژوهشی مرا بر آن داشت که بکوشم این اثر، تلفیقی از تجربه‌های مستمّر فردی و مطالب مندرج در منابع موجود باشد.

در باب اخلاق نشر علمی آثار اندک نیست، لیکن در مشترکات آنها تکرار فراوان است و در مفترقات آنها صبغه‌های فرهنگی، رشته‌ای، و سازمانی به وفور به چشم می‌خورد. حتی در اینکه آیا می‌توان اخلاق علمی (به معنای وسیع کلمه) را آموزش داد نیز نظرگاه‌ها متفاوت و گاه متعارض است. برخی اعتقاد دارند که می‌توان - اخلاق علمی را در حدّ واحدی درسی یا گذراندن کارگاه آموزشی خاص به محصلان

(دانشجویان یا حتی دانش آموزان دبیرستانی) تدریس کرد. گروهی معتقدند: اخلاق علمی "داشتنی است نه دادنی". یعنی امری شخصی است و فرهنگ و باورهای هر فرد باید شرایط و ملازمه های رعایت اخلاق علمی را از پیش فراهم کرده باشد. گروه سومی بدون آنکه آموزش اخلاق را نفی کنند، آن را کاری بسیار دشوار و ظریف می دانند. این گروه معتقدند که آموزش اخلاق علمی همانند آموزش جنسی است. اگر درست صورت نگیرد، ممکن است نه تنها مفید نباشد، بلکه انگیزه های مخرب را بیدار کند و نتیجه ای معکوس به بار آورد.

هر اثری که تولید می شود، خواه وصف ماقع باشد یا اندرزگونه های پیدا و پنهان، ممکن است نوعی آگاهی رسانی باشد که خود وجهی از آموزش است. اثر حاضر نیز از این مقوله بیرون نیست. طرح "شایست" ها و "نشایست" ها در حدّ خود امر نامطلوبی نیست، تنها پیشداشته ها و پیش پنداشت های مخاطبان است که تعیین می کند کدام را وجهه همت خود قرار دهند. امید است این متن بتواند وظیفه خود را در چارچوب اخلاق علمی ایفا کند.

در همین جا لازم است از جناب آقای دکتر جعفر مهرداد که مشوق تدوین چنین متنی بودند سپاسگزاری شود. کامیابی و سلامتی ایشان را آرزو دارم. همچنین از سرکار خانم میترا علی مددی که زحمت حروف نگاری متن را بر عهده داشتند بسیار سپاسگزارم.

دکتر عباس حرّی

فهرست مندرجات

۱ بخش اول
۱ درآمد
۳ اخلاق نگارش علمی
۴ انگیزه نگارش
۶ ساختار نوشته علمی
۷ محتوای نوشته علمی
۱۲ مقاله‌های علمی
۱۲ مقاله مجله علمی
۱۴ مقاله دایره المعارفی
۱۵ مقاله همایش
۱۸ هم تألیفی
۲۵ استناد
۳۱ داوری علمی
۳۸ سردبیری و ویراستاری
۳۸ سردبیری
۴۴ ویراستاری
۴۷ بخش دوم
۴۷ درآمد
۴۸ نظر ابن خلدون در باب تألیف
۶۸ منشور اخلاق در انتشارات علمی
۷۲ عامل اصلی تقلب‌های علمی در ایران

۷۵ نظر برخی اهل علم درباره بی‌اخلاقی‌ها
۸۴ سخن آخر
۸۵ فهرست مآخذ

بخش اول

درآمد

در این بخش تلاش شده است مسایل اصلی مربوط به اخلاق انتشارات علمی، اعم از آنهایی که در بیشتر منابع به آنها اشاره شده، یا آنهایی که کمتر مورد عنایت قرار گرفته مطرح شود. مباحث مربوط - گرچه به اجمال - از انگیزه نگارش علمی تا مراحل بعدی تدوین و نکات مربوط به داوری، ویرایش، سردبیری و مانند آن را در بر می‌گیرد.

باور نگارنده بر این است که در متون و منابع موجود، بیشتر به مسایل بسیار مشخص مرتبط با اخلاق علمی و مصادیق آشکار بی‌اخلاقی‌ها پرداخته‌اند و تقریباً در هر منبع مرتبطی به آنها اشاره شده، اما برخی بی‌اخلاقی‌ها - که می‌توان از آنها به بی‌اخلاقی‌های پنهان تعبیر کرد - کمتر مورد توجه قرار گرفته که در این بخش تلاش شده است به آنها نیز اشاره شود.

گرچه تصمیم بر آن بوده است که تا حد امکان از تکرار مطالب، که گاه به دلیل ضرورت بحث ممکن است پیش آید، پرهیز شود، با این همه، ممکن است تکرارهایی ناخواسته یا ناگزیر به نوشته وارد شده باشد.

هدف این بخش آن بوده است که طرح مطالب گسترده اخلاق نشر علمی در



فضایی محدود تحقق یابد تا علاقه‌مندان به امهات قواعد اخلاقی مربوط دست یابند.
امید است توفیق لازم حاصل شده باشد.

اخلاق نگارش علمی

مقدمه

اخلاق در بحث حاضر مجموعه‌ای از قواعد و قراردادهایی است که انتظار می‌رود افراد درگیر با آن بحث خود را ملزم به رعایت آنها بدانند. این قواعد گرچه بعضاً می‌تواند از لحاظ حقوقی نیز قابل طرح باشد، وجه غالب در آنها مبتنی بر تصمیم‌های شخصی و میزان پایبندی به مجموعه‌ای از ارزشهاست که سبب پیروی یا سرپیچی از آنها می‌شود. در عین حال، رشته‌ها، نهادها، یا ناشرانی هستند که قواعدی را عرضه می‌کنند و وابستگی رشته‌ای یا نشر آثار را مشروط به رعایت آنها می‌دانند. این گونه بازتاب‌ها بیش از آنکه حقوقی باشد علمی است و تخلف از آنها به معنای سست شدن وابستگی‌های علمی یا امتناع از نشر آثاری است که از رعایت آنها سرباز زده باشند. این گونه قواعد اخلاقی معمولاً با نام‌هایی چون دستورالعمل یا رهنمود از سوی نهادهای اجتماعی ذیربط به آگاهی افراد می‌رسد. اما در نبود چنین رهنمودهایی، می‌توان از قواعدی که به طور عام عنوان شده و مورد توافق همگان نیز هست بهره جست. آنچه در این متن ارائه شده به هر دو نوع از این قواعد (عام و خاص) پرداخته است.

در عرصه انتشارات علمی مراحل برای عرضه آثار وجود دارد که هر یک به دلیل نوع و ماهیت آن مرحله ناگزیر از رعایت قواعدی است که ممکن است با قواعد مراحل دیگر متفاوت باشد. اما به طور کلی باید گفت که اخلاق انتشارات علمی از نگارش یک اثر آغاز می‌شود که خود برخاسته از اندیشه‌ای است که ذهن یک فرد را به خود مشغول می‌دارد و این اندیشه به گونه‌ای روشمند محک می‌خورد و به منظور ارائه آن به دیگران در قالبی خاص شکل می‌گیرد و عرضه می‌شود. در همین مراحل مقدماتی شکل‌گیری و عرضه یک اندیشه نیز اصولی را می‌بایست از لحاظ اخلاقی رعایت کرد. در این بخش، نخست اخلاق نگارش مورد بحث قرار گرفته و سپس به مسایل مرتبط دیگر

پرداخته شده است.

اخلاق نگارش

هر اثر علمی محصول و مخلوق انسان است که از طریق آن دانش ذهنی هر فرد به دانش عینی تغییر شکل می‌دهد و از تملک شخصی مؤلف خارج شده و مالکیت اجتماعی می‌یابد و همین تغییر وضعیت اجازه می‌دهد که دیگران آن را مورد ارزیابی قرار دهند. در این گونه ارزیابی، ملاک‌های مختلفی را می‌توان سراغ گرفت که یکی از آنها ملاک‌های اخلاقی است که وجوه مختلف اثر را دربر می‌گیرد و مهم‌ترین این وجوه، ساختار و محتواست.

انگیزه نگارش. انگیزه^۱ ناظر بر واسطه میان فعالیت علمی و تمام مسیر اجرای تحقیق است و باید آن را از "هدف"^۲ متمایز کرد. "هدف" پیوند میان فعالیت‌های تحقیق با مسئله خاص علمی است که قرار است به راه حلی مشخص بینجامد. انگیزه‌های یک مؤلف ممکن است کسب وجهه و افتخار، علاقه به مادیات، و مانند آن باشد، اما اهداف او به ویژگی‌های یگانه مسئله‌ای خاص محدود می‌شود. (کپلن^۳، ۱۹۶۴، ص ۳۷۴).

یکی از نخستین پرسش‌هایی که به ذهن می‌رسد این است که مؤلف به چه دلیل مصلحت دانسته است که به نگارش اثر بپردازد. ممکن است انگیزه‌های گوناگونی را بتوان در این زمینه برشمرد که برخی اخلاقی و برخی غیراخلاقی است.

در نظام‌های دینی، انگیزه نوشتن را کسب رضایت خالق و خدمت به خلق دانسته‌اند. ابن خلدون می‌گوید "شیفته آن باش که دست‌ها و انگشتان تو مطالب سودمند و نیکی بنویسند که در این دنیای فریبنده یادگاری نیک از تو به جا ماند، زیرا در روز

1. Motive
2. Purpose
3. Kaplan

رستاخیز و هنگام روبه رو شدن انسان با فرمان برانگیختن و حشر و نشر همه کردارهایش در پیش او نمودار می‌شود" (ابن خلدون، ۱۳۵۹). در این بیان، رضایت خالق و سودمندی برای خلق دو اصل اخلاقی است که خاستگاه آن ارزش‌های دینی است، گر چه اصل دوّم - یعنی سودمندی برای دیگران - مورد قبول ارزش‌گذاری‌های عمومی نیز هست. این انگیزه یکی از عوامل بسیار مهم برای پرهیز از تکرارهای ناسودمند است که انگیزه‌های دیگری سبب پدید آمدن آن می‌شود.

تکرارها و در واقع حشو در نگارش سبب فزونی کمی و بی‌حاصل آثار می‌شود که جز سرگردانی جویندگان آثار علمی و صرف وقت بیهوده برای جست و جو نیست که این خود امری غیر اخلاقی است، زیرا اتلاف وقت دیگران هنگام جویش مطالب مفید است. هر گونه ناسودمندی در تألیف را می‌توان نوعی بی‌اخلاقی دانست.

انگیزه نگارش را می‌توان در چند بیان کوتاه شامل موارد زیر دانست: طرح اندیشه یا مسئله‌ای نو، نگاهی نو به مسئله پیشین، شرح و تفسیر مطلبی که به ایجاز بیان شده و برای فهم آن می‌بایست گشوده شود، نقد اندیشه‌ای که قبلاً بیان شده و اکنون می‌بایست مورد تأمل قرار گیرد، تکمیل اندیشه‌ای که قبلاً بیان شده ولی به همه جوانب مسئله نپرداخته است، و مواردی از این نوع (حرّی، ۱۳۶۳) که همگی پیوستار مشخصی از رشد علم را نشان می‌دهد، و سبب می‌شود که در جریان‌های علمی حرکت از مسئله‌ای به مسئله دیگر روی دهد، زیرا به گفته پوپر، "رشد مستمر دانش را می‌توان اصلاح و تصحیح دانش پیشین دانست" (پوپر، ۱۹۷۹، ص ۱۰۶). انگیزشی که به این ترتیب در جهت رشد علم پدید آید انگیزه‌ای اخلاقی است.

اما انگیزه‌های دیگری نیز می‌توان سراغ گرفت که بیشتر مصلحت‌گرایانه است. متداول‌ترین نوع آن را می‌توان در نظام‌های ارزش‌گذاری علمی مراکز آموزشی و پژوهشی یافت، که مشوق کثرت‌گرایی هستند؛ یعنی کثرت آثار ملاک علمیت تلقی می‌شود نه "در انداختن سخنی نو". این پدیده، که خود خاستگاهی اخلاقی ندارد، افراد را وامی‌دارد که به سوی فزونی آثار خود میل کنند، بدون آنکه نویافته‌هایی را به

دیگران عرضه کرده باشند؛ چون نمی‌توان ادعا کرد که فردی، به طور مثال، در مدتی کوتاه بیست مقاله در مجلات علمی منتشر کند و بیست اندیشه یا نگرش جدیدی را عرضه کرده باشد. رشد علم و عرضه یافته‌های علمی نیز چنین رویدادی را تأیید نمی‌کند. در واقع، باید گفت که مسبب برخی بی‌اخلاقی‌های علمی، نظام‌های ارزشگذاری علم و تمیز علم از غیر علم و شبه علم است. در چنین فضایی آنچه روی می‌دهد نه رشد علم که رشد انتشارات است که خود سبب می‌شود کاوش اندیشه علمی از میان خیل انتشارات مدعی علمیت تبدیل به کاری بسیار توان فرسا شود.

انفجار انتشارات لزوماً به معنای انفجار اطلاعات - خصوصاً اطلاعات علمی - نیست و به قول ابن خلدون این فزونی انتشارات جز حاصل تکرار موضوع‌های پیشین نیست (ابن خلدون، ۱۳۵۹).

ساختار نوشته علمی. گرچه دستیاب کردن آراء و اندیشه‌ها از طریق نگارش شرط لازم برای عینی شدن و علمی شدن آن اندیشه‌هاست، لیکن اندیشه‌ای که مکتوب شود و کسی آن را نخواند به هدف اصلی مشارکت علمی دست نیافته است. بنابراین، صاحبان اندیشه می‌بایست یافته‌های علمی خود را به گونه‌ای بنگارند که قابلیت درک و فهم آنها افزایش یابد و شرایط ایجاد ارتباط مؤثر با مخاطبان پیش بینی شده فراهم شود (حری، ۱۳۸۸، ص ۳).

برای تحقق این امر، نوشته علمی باید از طریق ترکیب درست کلمات، عبارات، جملات، بندها، فصل‌ها، تدابیر تصویری، و جز آن بتواند بیان روشنی را عرضه کند و در عین حال کلّ واحدی را نیز پدید آورد. ویژگی‌های هر نوشته علمی بر حسب اینکه چه هدفی را دنبال می‌کند و برای چه بستری تهیه و تدوین شده متفاوت است و این تفاوت هم به دلیل ماهیت آن بسترهاست و هم به سبب مخاطبانی که از نوشته استفاده می‌کنند (حری، ۱۳۸۸، ص ۴)؛ به بیان دیگر، آنچه برای مجله‌ای علمی تهیه می‌شود با آنچه برای یک دایره المعارف فراهم می‌گردد یکی نیست. توجه به این گونه تفاوت‌ها، در واقع رعایت اصلی اخلاقی است که بر تناسب مثلث "قالب، بستر، و مخاطب" تأکید

دارد. انتظاری که از مقاله مجله‌ای علمی می‌رود، بی‌تردید با انتظار از مقاله‌ای دایره‌المعارفی متفاوت است. مقاله‌ای که در مجله‌ای تخصصی در حوزه فیزیک درباره نسبت درج می‌شود با مقاله‌ای که در همین زمینه در مجله‌ای ترویجی درج می‌گردد متفاوت است، و این امر به دلیل توجه به مخاطبان بالقوه این گونه بسترهاست. اصل تثلیث در ساختار نگارش (قالب / بستر / مخاطب)^۴ اصلی اخلاقی است که گاه برای رعایت آن رهنمودهایی، از سوی نهادها یا مجلات مربوط، به نویسندگان علاقه‌مند عرضه می‌شود.

تفاوت‌های ساختاری مقالات نه تنها اجزاء و ترتیب و توالی آنها را شامل می‌شود، بلکه چگونگی استفاده از تدابیر تصویری را نیز در بر می‌گیرد. بی‌توجهی به این اصل اخلاقی در واقع نوعی بی‌توجهی به مخاطبانی است که قرار است از طریق نوشته‌ای علمی به درک و فهم والاتری در زمینه مورد بحث نایل شوند.

رعایت قواعد اخلاقی در ساختار نگارش علمی با توجه به اصل تثلیث، ایجاب می‌کند که (۱) تدوین اثر یعنی شیوه طرح بحث (چگونگی آغاز، گشودگی و استدلال در میانه کار، و چگونگی عرضه نتایج)؛ (۲) کلام مناسب (واژگان، ساختار جمله‌ها، و بندها)، و (۳) لحن مناسب (درجه سادگی زبان و بیان) به دقت مورد توجه قرار گیرد. بنا بر اصل تثلیث در ساختار نگارش، چیزی به نام نوشته عام وجود ندارد. آنچه هست قالب‌هایی است که در بسترهای مناسب برای مخاطبانی پیش‌بینی شده فراهم می‌گردد و بی‌توجهی به ضرورت رابطه قوی و استوار میان اضلاع چنین مثلثی به نوعی بی‌اخلاقی علمی تعبیر می‌شود.

محتوای نوشته علمی. انتظار می‌رود که آنچه در نوشته‌ای علمی عرضه می‌شود یا حاصل پژوهش‌های نویسنده اثر باشد یا متکی بر تتبعات دیگران. بنابراین، چنین نوشته‌ای روایتی از جریانی علمی است که دلایل و شواهدی مرتبط صحت و اعتبار آن

را تضمین می‌کنند. دلیل و شاهد در نوشته علمی بسیار آسیب پذیر است. نبود دلایل و شواهد علمی لازم در نوشته، آن را به وادی غیر علم سوق می‌دهد و ارائه دلایل و شواهدی که حاصل تحقیق و تتبع علمی نباشد آن را به وادی شبه علم می‌کشاند؛ و این هر دو بر خلاف قواعد اخلاق علمی است.

اما همیشه مرزهای استدلال‌های مختلف به این روشنی نیست. به بیان دیگر، ممکن است فردی با آگاهی از معیارهای تمیز میان علم و غیر علم، شرایط به ظاهر علمی را فراهم کند، ولی در واقع آنچه عرضه می‌کند غیر علمی باشد؛ یعنی به علم نمایی پردازد. آشکارترین تخلف از این نوع، خلق داده‌هایی است که اساساً وجود خارجی ندارند، و در واقع ساخته و پرداخته ذهن مؤلف است. این امر را معمولاً به جعل^۵ تعبیر می‌کنند، که ممکن است ناشی از تعصب فرد به اثبات امری باشد که در واقع نیازمند بررسی و تأمل است. بی‌توجهی به این مهم که هدف علم بیان و عرضه حقایق است نه جانبداری له یا علیه یک جریان یا پدیده خاص، سبب می‌شود که نویسنده بکوشد شرایط تأیید نظر خود را فراهم کند و این تلاش گاه به جعل یا دستکاری در داده‌ها و شواهدی می‌انجامد که منطقی‌اً مواد خام تحلیل منطقی است. دستکاری داده‌ها نه تنها با اخلاق علم سازگار نیست، بلکه خود مسخ واقعیت است. حذف داده‌ها و شواهد مغایر با پیش پنداشت‌های محقق، یا وارد کردن داده‌ها و شواهدی که در جهت تأیید نظرات از پیش موجود او باشد مطلقاً عملی غیر علمی و غیر اخلاقی است.

بی‌اخلاقی در محتوای اثری علمی همیشه در حد جعل محدود نمی‌ماند، بلکه در تحلیل یافته‌ها، تفسیر روابط میان متغیرها، و استنتاج از گزاره‌ها نیز رخ می‌دهد که نوعی تحریف^۶ تلقی می‌شود. تحریف ممکن است به صورت‌های گوناگون به نوشته‌های علمی راه یابد، که برخی از آنها عبارتند از:

5. Fabrication
6. Falsification

الف. عدم کفایت داده‌ها و شواهد برای تعمیم. نمی‌توان هر ویژگی را به سهولت در سطحی عام صادق دانست و تنوع و انفرادی بودن اشکال و رفتارها را ندیده گرفت. هر گونه تعمیم را می‌بایست به همان مواردی که تحقیق درباره آنها صورت گرفته است محدود ساخت. هرگز احتمال صدق را نمی‌توان دلیلی برای تعمیم‌هایی دانست که دامنه‌ای فراتر از شواهد واقعی یک بررسی را دربرمی‌گیرد.

ب. سهل‌گیری در برقراری رابطه علت و معلولی^۷ میان متغیرها. این سهل‌گیری به این دلیل روی می‌دهد که از نظر توالی زمانی، پدیده‌ای را که پس از پدیده‌ای دیگر روی داده است معلول آن می‌پنداریم. خطای "الف" قبل از "ب" است پس علت "ب" است گاه در نوشته‌های علمی به چشم می‌خورد و اغلب منجر به استدلال‌های غیرعلمی و نامعتبر می‌شود (حری، ۱۳۸۸ ص ۱۵۱). رابطه میان متغیرها را در مناسب‌ترین شرایط تنها در حد همبستگی^۸ می‌توان توصیف کرد و همبستگی میان متغیرها الزاماً به معنای رابطه علی میان آنها نیست.

ج. رابطه منطقی میان کل و جزء. نسبت دادن یافته‌های آماری کل یک گروه به یکایک آحاد تشکیل دهنده آن گروه، یا نسبت دادن ویژگی‌های انفرادی آحاد یک گروه به کل گروه از جمله تفسیرهای نادرستی است که وجهی از بی‌اخلاقی‌های علمی تلقی می‌شود. نه ویژگی‌های فردی قابل تعمیم به گروه در برگیرنده افراد است و نه ویژگی‌های کلی یک گروه قابل تسری به آحاد آن است. در بررسی‌های پیمایشی تنها می‌توان از کلیت جامعه مورد بررسی سخن گفت، زیرا یافته‌های آماری دارای خصلت کل‌نگر است.

د. تعریف یک مفهوم با اصطلاحات همان مفهوم بدون آنکه آن اصطلاحات قبلاً تعریف و روشن شده باشند. به طور مثال، "کتابخانه‌های دیجیتالی مراکزی هستند که ... در نتیجه اعمال دیجیتالی پدید آمده باشند ..." از طریق این تعریف که "فدراسیون

7. Causality

8. Correlation

کتابخانه‌های دیجیتالی " ارائه کرده است، هویت کتابخانه‌های دیجیتالی روشن نمی‌شود، زیرا تعریف مفهوم به خود مفهوم بازگشته است، و این اصطلاحاً به "مصادره به مطلوب" تعبیر می‌شود. غیر اخلاقی بودن چنین امری از آن جهت است که برای مخاطب مشغله‌ای ذهنی ایجاد می‌شود بدون آنکه به حل مسئله‌ای خاص یا روشن شدن یک مجهول کمک کرده باشد.

همه مقایسه غیر قابل دفاع. گاه دو پدیده یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شوند که ممکن است لغزش‌هایی در جریان مقایسه روی دهد: (۱) وجه قیاس تعریف نشده و مشخص نیست دو پدیده بر چه اساس با یکدیگر مقایسه می‌شوند. نبود وجه قیاس سبب می‌شود که تحلیل‌هایی نادرست از وجوه اشتراک و افتراق پدیده‌ها روی دهد؛ (۲) وجه قیاس تعریف شده، اما در تحلیل نهایی، کلیت دو پدیده با یکدیگر سنجیده می‌شوند، نه آنچه که از حضور وجه قیاس حاصل شده است؛ (۳) دو پدیده با یکدیگر مقایسه می‌شوند، وجه قیاس آنها نیز مشخص می‌گردد، اما به زمینه‌های متفاوت آنها توجه نشده و در پایان راهکارهایی عرضه می‌شود که متناسب با زمینه‌های آن دو نیست.

در هر مقایسه‌ای، هر گاه کلیه شرایط زیرساختی و روساختی عناصر، امور، یا جریان‌های مورد مقایسه با دقت مورد توجه قرار نگرفته باشد، به نتایجی غیر علمی می‌انجامد که اخلاق علمی آن را تأیید نمی‌کند.

و. نتیجه‌گیری‌های نامرتب. برخی گزاره‌ها در نوشته‌های علمی، به خودی خود صحیح و مورد قبول است، اما آن گزاره‌ها از یافته‌های تحقیق حاصل نشده است. در استنتاج از یافته‌ها باید صحت ذاتی گزاره‌ها را از خاستگاه گزاره‌ها تفکیک کرد. نتیجه‌گیری باید با یافته‌های هر بررسی سازگار باشد و از طریق یافته‌ها تأیید شود، و این دو مرحله مسیر واحدی را دنبال کرده باشند.

ز. فروگاهی اندیشه‌های رقیب. در برخی آثار علمی، نظریات مخالف یا متفاوت به گونه‌ای عرضه می‌شود که گویی از ارزش چندانی برخوردار نیست؛ و این همه به آن

سبب صورت می‌گیرد که اندیشه مطرح شده در بحث که متعلق به صاحب اثر یا مورد تأیید یا پیروی صاحب اثر است از اعتبار بیشتری برخوردار گردد. در هر اثر علمی، کلیه شواهد و استدلال‌های مبتنی بر شواهد می‌بایست با استفاده از روش‌های شناخته شده علمی مورد تحلیل و نقادی قرار گیرد. به بیان دیگر، نقد اندیشه‌های متفاوت موجود باید با همان استحکام صورت گیرد که دفاع از اندیشه مطرح شده در متن. بی‌اعتبار کردن اندیشه‌های موجود هرگز سبب اعتبار بخشی به اندیشه ارائه شده نمی‌گردد، بلکه تنها حمل بر بی‌اخلاقی علمی می‌شود.

ح. سوگیری به دلیل حمایت مالی. گاه شرکت یا سازمانی، پژوهشی را سفارش می‌دهد یا از نظر مالی آن را حمایت می‌کند. به طور مثال، ممکن است پژوهشی برای تأثیرگذاری یک دارو در درمان بیماری خاص، یا چگونگی مدیریت یک سازمان و شیوه جذب منابع انسانی، مورد حمایت مالی همان شرکت یا سازمان قرار گیرد. در چنین شرایطی، محتمل است که سفارش دهندگان یا حامیان انتظار داشته باشند نتایج به دست آمده از تحقیق در جهت تقویت منافع آنها باشد. در اینجا برخورد منافع^۹ میان دوسوی پژوهش پدید می‌آید: از یک سو اصرار بر مثبت بودن نتایج و از سوی دیگر بیان حقایق علمی آن طور که شواهد علمی تأیید می‌کنند. در چنین حالتی، قربانی کردن حقایق به قیمت رعایت منافع سفارش دهندگان یا حامیان نوعی بی‌اخلاقی علمی تلقی می‌شود.

مقاله‌های علمی

مقاله مجله علمی

آنچه درباره ضرورت قواعد اخلاقی در نگارش و آثار علمی مورد اشاره قرار می‌گیرد معمولاً در همه انواع نوشته‌های علمی صادق است، اما به جز قواعد اخلاقی مشترک، قواعدی نیز ویژه نوع خاصی از آثار علمی است که اختصاصاً با آنها ملازمه دارد. موارد شناخته شده‌ای از آنها شایان توجه است:

۱. **مقاله علمی پژوهشی.** چنین مقاله‌ای برخاسته از پژوهشی نوین است که مؤلف خود انجام داده است. طرح اندیشه‌ای نو، بازپرسی از مسئله‌ای پیشین با رویکردی متفاوت، یا نقد علمی پژوهشی که قبلاً صورت گرفته ولی بخش یا بخش‌هایی از آن جای تأمل دارد. در این نوع مقاله - خواه طرح مسئله‌ای نو باشد یا نگاهی متفاوت به مسئله‌ای پیشین - رعایت قواعد اخلاقی حکم می‌کند که دفاع از نبودگی طرح یا نگرش، در قیاس با آنچه قبلاً انجام شده با نهایت سعه صدر و حفظ حرمت اندیشه یا نگرش پیشینیان صورت گیرد. هر گونه کوچک نمایی دیگران و بزرگ نمایی خویش رفتاری غیر اخلاقی تلقی می‌شود. اگر بپذیریم که طرح اندیشه نو یا بازنگری مسئله‌ای پیشین، بدون حضور آن "پیشینه‌ها" ناشدنی است و هیچ حرکت علمی بدون تکیه بر تلاش‌های پیشینیان روی نمی‌دهد، رویکرد سپاس گونه به آثار پیشین از ملازمه‌های اخلاقی کار نوین تحقیقی است.

۲. **مقاله علمی ترویجی.** مقاله ترویجی مقاله‌ای قطعاً علمی است که به دلایل مختلف از نظر ساختار و لحن با مقاله پژوهشی متفاوت است. نخستین دلیل این است که مخاطب مقاله ترویجی هم‌ترازان نیستند، یعنی در مراتب پایین تر از نظر نوع تخصص علمی قرار دارند. به همین دلیل، زبان و بیان خاصی اتخاذ می‌شود، ساختار ویژه‌ای را دنبال می‌کند، و از به کار بردن محاسبات پیچیده آماری که برای آزمون

فرضیه در مقاله تحقیقی صورت می‌گیرد پرهیز می‌شود. مراتب مخاطبان ممکن است دامنه گسترده‌ای را در بر گیرد: متخصصان رشته‌هایی به جز رشته اصلی موضوع مقاله: دانشجویان و دانش پژوهانی که در موضوع مورد بحث تحصیل و تتبع را آغاز کرده‌اند، ولی هنوز به پختگی لازم نرسیده‌اند؛ و نهایتاً عامه باسواد علاقه مند به مباحث علمی. بنابراین، ترویجی بودن یک مقاله نه تنها وجه علمی آن را مخدوش نمی‌کند، بلکه مهارت استفاده از زبان علمی ساده و سالمی را می‌طلبد که خود مهارتی ستودنی و کمیاب است. تدوین مقاله ترویجی هنری است که از تعاطی فهم زبان دشوار علمی و توانایی تبدیل آن به زبانی سالم و درعین حال مخاطب پسند حاصل می‌شود.

وجه برجسته اخلاقی در این نوع مقاله، استفاده از همه تدابیر زبانی و تصویری برای انتقال هر چه مطلوب تر اندیشه به مخاطبان پیش بینی شده است، و عدول از آن - که به اختلال در جریان ارتباط علمی می‌انجامد - بی‌توجهی به اصول اخلاقی در نگارش‌های علمی است.

۳. مقاله علمی مروری. این نوع مقاله به تحلیل کلان و ارزیابی انتقادی نوشته‌هایی می‌پردازد که قبلاً منتشر شده است. مؤلف مقاله مروری از طریق مقوله بندی، یکپارچه سازی، و ارزشیابی آثار پیشین، سیر پیشرفت پژوهش‌های جاری را در جهت روشن کردن مسئله‌ای مشخص دنبال می‌کند. مقاله مروری در عین رعایت مراحل مختلف مقالات علمی پژوهشی، به پی گیری اندیشه‌های خرد یا کلان مندرج در آثار پیشین می‌پردازد و بیشتر در پی کشف چگونگی رشد یک اندیشه در طول زمان و درعرصه‌های مختلف علمی است. مقاله مروری معمولاً به وسیله نویسنده‌ای تهیه می‌شود که با متون و نوشته‌های رشته خود کاملاً آشناست و به مسئله مورد بررسی نیز اشراف دارد. در واقع مناسب ترین فرد برای نگارش چنین مقاله ای، متخصص اهل تتبع و مطالعه است که از نظر اطلاعات حوزه موضوعی خود نیز بهنگام باشد. چنین

فردی را معمولاً به عنوان متخصص متون موضوعی^{۱۰} می‌شناسند که با متخصص موضوعی^{۱۱} متفاوت است (حرّی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲-۱۸۳).

یکی از نکات مهم اخلاقی در این نوع نگارش، حفظ کلیه حلقه‌های انتقال اندیشه در طول زمان است. هر گونه حذف - به هر دلیل - در مسیر حرکت اندیشه‌ای خاص چیزی جز مسخ نقشه راه برای کشف و بازنمایی یک جریان علمی نیست. چنین حرکتی جفا به مولدان علم، جفا به مخاطبان، و جفا به ماهیت علم تلقی می‌شود.

مقاله دایره المعارفی

دایره المعارف‌ها منطقاً ارائه دهنده اطلاعات پایه در زمینه‌های مختلف موضوعی هستند نه نویافته‌هایی که حاصل پژوهش اصیل باشد. به همین دلیل، مقاله دایره المعارفی مبتنی بر اسناد و مدارک و منابعی است که پیشاپیش موجود بوده و مورد جست و جو و بازیابی قرار گرفته است. مستند بودن در مقاله دایره المعارفی حائز اهمیت فراوان است. زیرا هر پاره اطلاعاتی که در مقاله دایره المعارفی درج می‌گردد توسط سند و مدرکی از پیش موجود حمایت می‌شود.

محتوای مقاله دایره المعارفی علی القاعده می‌بایست فارغ از ارزشگذاری و جانب‌داری له یا علیه اندیشه‌ای خاص باشد و بتواند تصویری از اطلاعات موجود در یک زمینه را عرضه کند؛ و هرگاه گرایش به جهت ویژه‌ای دارد، در واقع، تجلی این گرایش می‌باید از سرجمع اسناد و مدارک حاصل آمده باشد نه از تمایلات ذهنی نویسنده.

منابع مقاله دایره المعارفی نیز می‌بایست از جامعیت برخوردار باشد تا از یک سونگری مباحث مقاله پرهیز شود. منابع گردآمده باید حاوی نظرگاه‌های متفاوت و حتی متعارض باشد. از لحاظ کیفی نیز اعتبار مؤلفان منابع، اصالت منابع، انصاف و

10. Subject Literature Specialist

11. Subject Specialist

بی‌طرفی نویسندگان در برخورد با حقایق دارای اهمیت است (حرّی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۸۸).

تفسیر نادرست از مطالب اخذ شده از منابع، ندیده گرفتن منابعی که حاوی اندیشه‌های متفاوت با باورهای مؤلف مقاله است، بی‌دقتی در رعایت همه‌جانبگی در منابع، و نسبت دادن نادرست اندیشه‌ای به منبعی پیشین، از جمله مصادیق بی‌اخلاقی در نگارش مقاله دایره‌المعارفی است.

مقاله همایش

مقاله‌ای که برای ارائه در همایش‌های علمی تدوین می‌شود از لحاظ ساختار و محتوا مشابه مقاله مجله است، یعنی همه اصول درباره آن صادق است، خصوصاً بر نوآورانه بودن آن تأکید می‌شود. اما آنچه آن را از مقاله مجله متفاوت می‌کند دو وجهی بودن آن است. وجهی از آن روایتی است که قرار است در همایشنامه^{۱۲} به چاپ برسد و وجه دیگر آن روایتی است که باید در حضور جمع ارائه شود. تفاوت این دو از لحاظ حجم و نوع پردازش است. روایت چاپی ممکن است از حجم بیشتری برخوردار باشد، چون مطالعه آن در فراغت بیشتری توسط علاقه‌مندان صورت می‌گیرد. اما روایتی که برای ارائه آماده می‌شود، ناگزیر باید نکاتی را رعایت کرد که از اهمیت بسزایی برخوردارند:

۱. سازگار کردن متن با مدت پیش‌بینی شده. کمتر همایشی است که برای سخنرانان مدت معین و محدودی را مشخص نکرده باشد. توجه به مدت پیش‌بینی شده خود امری اخلاقی است، زیرا هم حاکی از انضباط سخنران است و هم نشان دهنده حرمتی است که وی برای وقت سایر سخنرانان و نیز حاضران در همایش قائل است. بنابراین، نباید تصور کرد که آنچه او قرار است عرضه کند چنان از اهمیت

برخوردار است که باید ناگزیر همگان به آن تن دهند و اوقات اضافی را تحمّل کنند. این در واقع بی‌اهمیت شمردن موضع سایر سخنرانان است. علاوه بر این، "مفید و مختصر" سخن گفتن خود هنری است که به مراتب والاتر از پرگویی و نادیده گرفتن حق دیگران است. این هنر با تمرین و ممارست برای سخنران حاصل می‌شود.

معمولاً پیش بینی می‌کنند که متنی که برای ۱۰ دقیقه سخنرانی تهیه می‌شود باید متشکل از حدود ۱۰۰۰ کلمه (تقریباً چهار صفحه تایپ شده بیست سطری) باشد. هر گاه این رقم را ملاک قرار دهیم، می‌توان برآورد کرد که برای ۲۰ دقیقه سخنرانی ۲۰۰۰ کلمه، و برای ۳۰ دقیقه سخنرانی ۳۰۰۰ کلمه کافی است. اگر قرار است در خلال سخنرانی از پاور پوینت یا اسلاید نیز استفاده شود، زمان آن را نیز باید برای رعایت مدت پیش بینی در نظر گرفت.

به منظور رعایت زمان اختصاص یافته به سخنرانی، معمولاً توصیه می‌کنند که سخنران، متن خود را درست با همان وضعیتی که در نظر دارد - یعنی همراه با استفاده از فنون تصویری - با صدای بلند و به صورت شمرده تمرین کند، تا با حذف آنچه ضروری به نظر نمی‌رسد، بتواند در چارچوب زمان تعیین شده، کار خود را عرضه کند.

۲. استفاده از تدابیر تصویری. یکی از فنونی که امروزه در ارائه سخنرانی‌ها حائز

اهمیت است استفاده از پاورپوینت است. توجه به چگونگی استفاده درست از این ابزار نکته قابل توجهی است که کمتر رعایت می‌شود. پاورپوینت به این دلیل اهمیت دارد که مخاطبان حاضر در همایش بتوانند آنچه را نمی‌توان از طریق سخنرانی بیان کرد به صورت تصاویری قابل رؤیت به حضاران منتقل شود که عمده ترین آنها جدول‌ها، نمودارها، و سایر تصاویر است. در انتقال متن، دست بالا باید به سرفصل‌های بحث جهت باز نمود تصویری بسنده کرد. نامناسب ترین نوع استفاده از پاورپوینت، درج کامل متن به صورت تصویری است. این امر سبب می‌شود که توجه حضاران بیشتر معطوف به نوشته‌های نقش بسته بر پرده جلب شود، و حال آنکه سخنران باید بتواند با ارائه درست سخنرانی و استفاده از فراز و فرودهای سخن، مخاطبان را به موضوع بحث



جلب کند . ارتباط شفاهی در سخنرانی دارای اهمیت است . بنابراین، از روخوانی متن نیز تا حدّ ممکن باید پرهیز کرد.

باید توجه داشت که حاضران در همایش برای شنیدن سخنرانی گرد آمده‌اند، وگرنه خود قادرند متن نوشته را در خلوت خویش مطالعه کنند.

هم تألیفی

تألیف آثار علمی در سنت دیرین ما به طور عمده انفرادی بوده است، یک فرد اندیشه‌ای را مطرح می‌کرده، خود می‌پرورانده و مکتوب می‌کرده است. در غرب نیز تا دهه ۱۹۲۰ تألیف هر اثر علمی عمدتاً بر دوش یک نفر بوده است (تألیف دانشگاهی^{۱۳}، ۲۰۱۱) اما امروزه تألیف مشترک در میان اعضای هیأت علمی رشته‌های مختلف دانشگاهی، به جز برخی رشته‌های علوم انسانی، متداول است و تعداد مؤلفان برخی آثار گاه به صدها نفر می‌رسد. به طور مثال، در سال ۱۹۹۳ مقاله‌ای در مجله پزشکی نیویورک به چاپ رسید که گزارش تحقیقی بالینی بود که در ۱۰۸۱ بیمارستان پانزده کشور بر روی ۴۱،۰۲۱ بیمار صورت گرفته بود؛ و نام ۹۷۲ مؤلف در پیوست مقاله درج شده بود. در تابستان ۲۰۰۸ مقاله‌ای در زمینه فیزیک انرژی بالا منتشر شد که دارای ۲،۹۲۶ مؤلف از ۱۶۹ مؤسسه تحقیقاتی بود (تألیف دانشگاهی، ۲۰۱۱).

ماهیت برخی آثار به گونه‌ای است که انجام فعالیت‌های علمی مرتبط با آن از فرد واحدی ساخته نیست. بین رشته‌ای بودن مطلب مورد بحث و ضرورت حضور تخصص‌های مختلف در آن، ضرورت داده‌های گسترده و متنوع، انجام تحلیل‌های آماری خاص، طراحی مراحل انجام کار و نکاتی از این نوع سبب می‌شود که افراد متعددی در تهیه اثر علمی واحدی سهیم باشند، و همین امر، تعیین اعتبار مؤلفان متعدّد یک اثر را ضروری می‌سازد. اما در باب اینکه چه شاخص‌هایی را باید برای این امر در نظر گرفت آراء متفاوت است. معمولاً اصل بر آن است که مؤلفان متعدّد یک اثر، که حضور نامشان به عنوان مؤلف برای آنان اعتبار می‌آورد، ملزم باشند مسئولیت کل محتوای اثر را نیز بپذیرند، مگر اینکه مسئولیت هر یک از مؤلفان تصریح شده باشد. به طور مثال، مجله چندرشته‌ای «همایش نامه آکادمی ملی علوم ایالات متحده»^{۱۴}

13. Academic Authorship

14. Proceedings of the National Academy of Sciences of the USA

مؤلف را کسی می‌داند که سهم قابل اعتنایی در شکل‌گیری اثر داشته باشد و هر مؤلف مکلف است نوع مشارکت خود را در پدید آمدن اثر مشخص سازد و در عین حال به عنوان یکی از مسئولان اثر، صحت نتایج را نیز تضمین کند (تألیف دانشگاهی، ۲۰۱۱).

تألیف اثری علمی برای مؤلف آن اعتبار در پی دارد ولی قبول مسئولیت نیز وجه دیگری از کار تألیف است که باید به آن تن داد. کسب اعتبار و قبول مسئولیت دو روی سکه تألیف است. به همین دلیل، مؤلف را کسی می‌داند که سهم قابل اعتنایی در پدید آمدن اثر منتشر شده داشته باشد. کمیته بین‌المللی ویراستاران مجلات پزشکی (ICME)^{۱۵}، که سازمان شناخته شده‌ای در زمینه مسایل اخلاقی پژوهش‌ها و نگارش‌های زیست‌پزشکی است، تألیف را مبتنی بر سه شرط می‌داند: (۱) مشارکت عمده‌ای در مفهوم‌سازی، طراحی، یا گردآوری داده‌ها یا تجزیه و تحلیل و تفسیر آنها؛ (۲) تهیه نسخه‌ی مقدماتی نوشته یا بازنگری انتقادی محتوای اصلی اثر؛ و (۳) تأیید نهایی آخرین صورت آماده چاپ اثر (بنوس^{۱۶} و دیگران، ۲۰۰۵).

مؤسسات ملی سلامت^{۱۷} برای برنامه‌های داخلی تحقیق در مؤسسات مرتبط رهنمودهایی را عرضه کرده‌اند که کم و بیش مشابه همان مطالبی است که کمیته بین‌المللی ویراستاران ... ارائه داده است، با این تفاوت که برای نخستین مؤلف در مقالات چند مؤلفی مسئولیتی به مراتب بالاتر قائل است. یعنی علاوه بر شرایط پیشگفته، مسئولیت نظارت بر حفظ حقوق مؤلفان همکار، متناسب با مشارکتی که در پدید آمدن اثر داشته‌اند، نیز با او است. اطمینان از اینکه همه مؤلفان همکار اثر تولید شده را در مراحل مختلف و با توجه به مسئولیت خود بررسی کرده‌اند از دیگر وظایف او است.

در نظام‌های ارزشگذاری تولیدات علمی اعضای مراکز آموزشی و پژوهشی در ایران نیز مسئولیت مؤلف اول بالاتر تلقی شده و، به همین دلیل، ارزشگذاری کمی

15. International committee of medical journal Editors(ICME)

16. Dale

17. National institutes of health

اعتبار آثار چند مؤلفی نیز به گونه‌ای است که نخستین مؤلف از اعتبار بیشتری برخوردار است. به بیان دیگر، فرض بر آن است که نخستین مؤلف سهم و مشارکت بیشتری در فرایند شکل‌گیری محتوایی و صوری اثر داشته است. همین امر مسایلی را در پی داشته که بارزترین آن در مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های دانشجویی مشهود است. در این زمینه دانشگاه‌های مختلف به گونه‌های متفاوت عمل می‌کنند، که شناخته شده‌ترین ترتیب اسامی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. الف) استاد راهنما، ب) استاد (ان) مشاور، ج) دانشجو؛
۲. الف) استاد راهنما، ب) دانشجو، ج) استاد(ان) مشاور؛
۳. الف) دانشجو، ب) استاد راهنما، ج) استاد(ان) مشاور.

این گوناگونی ناشی از تفسیر چگونگی شکل‌گیری پایان‌نامه است که اتفاق رأی میان دانشگاه‌ها وجود ندارد. برخی معتقدند که بدون مشارکت جدی استاد راهنما، تحقیق دانشجویی صورت نمی‌گیرد. بعضی برآنند که کار اصلی متعلق به دانشجو است و استادان راهنما و مشاور مشارکتی در حد نظارت و جلوگیری از کنجروی‌های علمی دارند. و بر اساس همین استدلال‌ها نیز موضع و ترتیب اسامی مشارکت‌کنندگان تغییر می‌یابد.

نظام‌های دانشگاهی گاه از برخی آسیب‌ها از جمله برخورد منافع رنج می‌برند که عمده‌ترین آنها برخورد منافع میان اعضای هیأت علمی و دانشجویان است. به گفته پیتتر^{۱۸} فضای فعلی دانشگاه‌ها از لحاظ تحقیق و نشر آثار پژوهشی به سمت بی‌اخلاقی میل می‌کند. حفظ حقوق افرادی که در پروژه‌ای تحقیقی فعالیت دارند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، و این امر بیش از همه در برخورد منافع اعضای هیأت علمی و دانشجویان رخ می‌دهد (پیتتر، ۲۰۰۱).

جرج وایت‌ساید^{۱۹} استاد شیمی دانشگاه هاروارد درباره رابطه دانشجویان

18. Pitter

19. George Whitesides

تحصیلات تکمیلی و استادان راهنمایان می‌گویند: این خود مسئله‌ای است که جامعه علمی وقت کافی صرف اندیشیدن به این نکته نمی‌کند که تحصیلات تکمیلی برای چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؛ و آیا در برخورد منافع در نظام دانشگاهی، از حقوق دانشجویان به قدر کافی حمایت می‌شود. وی می‌افزاید: درست است که دانشجویان هنوز تا شمیمیدان شدن راه درازی در پیش دارند، اما دارای قابلیت‌ها، مسئولیت‌ها و حقوقی هستند که باید مورد توجه قرار گیرد؛ و سپس ادامه می‌دهد که انتظار ما از نظام دانشگاهی در برخورد با دانشجویان در عرصه‌های مهمی چون حق نشر، حق مالکیت معنوی، و جز آن چیست (نقل در پیتز ۲۰۰۱). این سخنان گلایه آمیز درباره حقوق دانشجویان شیمی در حالی بیان می‌گردد که ادعا می‌شود انجمن شیمی آمریکا^{۲۰} پیشرو ارائه رهنمودهای اخلاقی به مؤلفان؛ ویراستاران، و داوران است و مدعی است که این رهنمودها نه تنها مورد اقتباس سایر مجامع و انجمن‌های علمی قرار گرفته، بلکه بر رهنمودهای مجلات علمی خصوصاً حوزه زیست پزشکی نیز تأثیر نهاده است.

انجمن روانشناسی آمریکا (APA)^{۲۱} در "اصول اخلاقی روانشناسان" درباره مقاله برگرفته از پایان نامه می‌گوید: در هر مقاله چند مؤلفی برگرفته از پایان نامه یا رساله دانشجویی، دانشجو مؤلف اصلی محسوب می‌شود (فاین^{۲۲} و کوردک^{۲۳}، ۱۹۹۳).

در ایران، برخی دانشگاه‌های راه میانه‌ای را در پیش گرفته اند؛ یعنی در مقالات برگرفته از پایان نامه، نام دانشجو به عنوان مؤلف اول و سپس به ترتیب نام استاد راهنما و استادان مشاور درج می‌شود، اما برای تعلق اولویت تألیف به استاد راهنما در پانویس صفحه نخست، اشاره می‌شود که مقاله برگرفته از پایان نامه است؛ و همین اشاره سبب می‌شود که هنگام امتیازدهی به مقاله در مراتب ارتقاء اعضای هیأت علمی، استاد راهنما

20. American Chemical Society

21. American Psychological Association (APA)

22. Fine

23. Kurdek

گر چه نامش در مرتبه دوّم قرار دارد) از امتیاز مؤلف اول برخوردار می‌گردد و دانشجو نیز در جایگاه خود و در موارد نیاز، نخستین مؤلف تلقی می‌شود. قواعد ترتیب درج نام مؤلفان آثار چندمؤلفی در رشته‌های مختلف متفاوت است. در برخی رشته‌ها، ترتیب نام‌ها بر اساس میزان مشارکت و مسئولیت افراد در شکل‌گیری اثر است و برخی ترتیب الفبایی نام‌های خانوادگی مؤلفان را ملاک قرار می‌دهند. در زیست‌شناسی، نام سرپرست یا مدیر آزمایشگاه در انتهای اسامی قرار می‌گیرد و حال آنکه در شیمی آلی، نام چنین فردی را در ابتدا قرار می‌دهند (تألیف دانشگاهی، ۲۰۱۱).

مسایلی از این دست که در آثار چند مؤلفی پدید می‌آید بیشتر ناشی از ارزشگذاری‌های علمی است که مراکز آموزشی و پژوهشی گرفتار آنند و آن کثرت‌گرایی است: شعار "هر چه پر تولیدتر عالم‌تر"، سبب شده است که اعضای هیأت علمی این مراکز در جهت افزایش هر چه بیشتر تولیدات خود تلاش کنند. این کثرت‌گرایی پیامدهای دیگری نیز دارد که به تناسب، به آنها اشاره خواهد شد.

۱. گاه در تفاوت زبان نگارش علمی، افرادی علی‌رغم رعایت برخی مسایل اخلاقی در آثار فارسی، در ویراست انگلیسی آن، نام نویسنده همکار را حذف می‌کنند. این امر خصوصاً در مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های فارسی رخ می‌دهد. به طور مثال، چند سال پیش پایان‌نامه‌ای در حوزه انرژی اتمی دفاع شد که استاد راهنما مقاله‌ای از آن استخراج کرد بدون آنکه نام دانشجو قید شود و به دنبال ارائه آن، استاد راهنما از مزایایی نیز به عنوان سفر علمی از آن برخوردار گردید.

مورد دیگری که به مکاتبات متعدّد نیز انجامید، به همین ترتیب سبب تضییع حقوق دانشجو گردید. این امر در سال ۱۳۸۴ در رشته شیمی آلی در یکی از معتبرترین دانشگاه‌های ایران رخ داد، ولی دادخواهی‌های دانشجو به جایی نرسید. گر چه با مشاوره‌های فراوان توانست حق خود را در نهادهای بین‌المللی تثبیت کند، ولی به هر حال مقاله‌ای توسط استاد راهنما از پایان‌نامه استخراج و بدون نام دانشجو در مجله‌ای

بین المللی چاپ شد.

۲. گاه دانشجویان نیز - شاید به دلیل تصور نادرست از کار مشترک - می‌پندارند تنها درباره یک مقاله، نسبت به استاد راهنمای خود مدیونند. مواردی پیش آمده است که دانشجو پس از گذراندن مرحله دفاع، مقالات متعدّد دیگری از پایان نامه استخراج کرده که به صورت انفرادی - و نه مشترک با استاد راهنما - به چاپ آنها اقدام کرده است؛ و حال آنکه اگر کاری مشترک اتفاق می‌افتد، کلیه داده‌ها و تعبیر و تفسیرها و نتیجه‌گیری‌ها نیز مشترک تلقی می‌شود، و هرگونه تولید اثر علمی از آن کار اولیه نیز امری مشترک است، حتی اگر اصل پایان نامه به صورت مستقل منتشر شود نیز تابع همین قاعده خواهد بود.

مسئله هم‌تألیفی یکی از مسایل نسبتاً پیچیده و قابل بحث در عرصه نگارش علمی است، به گونه‌ای که خود به راه‌حلی موردی، و نه تعمیم‌پذیر، منجر شده است. از جمله اینکه: تنها باید به کسانی مؤلف اطلاق کرد که سهم قابل‌اعتنایی در تولید اثر علمی (از آغاز تا انجام) داشته باشند. به بقیه کسانی که سهمی در بخش‌های سازمانی یا مالی داشته‌اند می‌بایست عنوان مشارکت‌کننده^{۲۴} داد نه مؤلف^{۲۵}. ون لون^{۲۶} یکی از منتقدان تکثر اسامی در درج نام مؤلفان، می‌گوید "طی ۲۵ سال که به ویراستاری علمی اشتغال داشته‌ام... استدلال قابل قبولی که نشان دهد هر مقاله علمی می‌تواند بیش از سه مؤلف داشته باشد نیافته‌ام، گرچه ممکن است این امر در همه رشته‌ها صدق نکند (تألیف دانشگاهی، ۲۰۱۱).

مؤلف افتخاری^{۲۷} از موارد دیگری است که در آثار چند مؤلفی خودنمایی می‌کند. این عنوان گاه به کسانی داده می‌شود که سهم قابل‌اعتنایی در شکل‌گیری اثر نداشته‌اند. تا همین اواخر، در آلمان رسم بر این بود که نام مدیر گروه یا مؤسسه‌ای که تحقیق در

24. Contributor

25. Author

26. Van Loon

27. Honorary Author

آنجا صورت می‌گرفته به عنوان یکی از مؤلفان درج شود. آکادمی ملی علوم ایالات متحده، از سوی دیگر، این امر را نه تنها افتخارآمیز تلقی نمی‌کند، بلکه سبب دشواری ارزشگذاری کار و مسئولیت مؤلفان واقعی اثر می‌داند (تألیف دانشگاهی، ۲۰۱۱).

گرچه در برخی موارد این امر هنوز هم رایج است، برخی مجلات علمی از جمله Nature آن را مطلوب نمی‌دانند و انتظار دارند مسئولیت این گونه افراد به درستی در نسخه‌ای که برای نشر فرستاده می‌شود انعکاس یابد.

در آثار چند مؤلفی، همیشه مسئله در جهت فزونی تعداد نام مؤلفان نیست، گاه نام کسانی که سهمی در تألیف داشته‌اند در سیاهه نام مؤلفان ظاهر نمی‌شود. به بیان دیگر، در این گونه موارد ما با حذف نام سر و کار داریم. مؤلفانی که بدین گونه با آنها رفتار می‌شود با عنوان "مؤلف سایه" یا "مؤلف شبح"^{۲۸} شناخته می‌شوند. "نویسنده سایه" در عرصه‌های دیگری نیز حضور دارد؛ از جمله، بیشتر سخنرانی‌های رؤسای جمهور یا مقامات بالا در دنیا توسط نویسندگان سایه تهیه می‌شود. این البته رسمی سیاسی است و امری غیراخلاقی محسوب نمی‌شود. اما در حوزه نگارش علمی وضع به گونه دیگری است. به طور مثال، هرگاه در پیوند میان صنعت و دانشگاه، پژوهشی با حمایت مالی عرصه صنعت صورت گیرد، ممکن است صاحبان صنایع علاقه مند باشند نتایج آن به گونه‌ای انعکاس یابد که انتظار آنها را برآورد، و هر گاه چنین وانمود شود که این پژوهش از سوی مرکزی دانشگاهی صورت گرفته، از اعتبار علمی قابل‌اعتنایی برخوردار خواهد بود. بنابراین، نویسنده واقعی از حوزه صنایع است ولی نام مؤلف یا مؤلفان دانشگاهی در اثر علمی ظاهر می‌شود و هیچ نام و نشانی از نویسنده سایه که نویسنده واقعی است مشاهده نمی‌گردد. در واقع، در حالت برخورد منافع میان صنعت و دانشگاه، جانب صنعت حفظ می‌شود، هر چند واقعیت تحقیق چنین نباشد. در چنین مواردی ما با نوعی بی‌اخلاقی علمی مواجهیم.

استناد

در نظریه بنیامینیت، فرض بر آن است که هر متنی بافته‌ای از پاره‌های متون پیشین است و هیچ اندیشه‌ای گسسته از اندیشه‌های پیشین نیست (آلن، ۱۳۸۰)، بلکه ققنوس وار بر خاکستر پیشینه خود زاده و پرورده می‌شود (حرّی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸). هر متن مجموعه نقل قول‌هایی است که بعضاً آشکار و دارای ارجاع و عمدتاً بی‌نام اند (آلن، ۱۳۸۰). به بیان دیگر، در عالم علم و تحقیق هیچ اثری قائم به ذات نیست و بنا بر شیوه نامه شیکاگو، هر اثری - به جز داستان و گزارش که مبتنی بر تجربه و نظر شخصی است - متکی بر بخشی از یک یا چند منبع است (حرّی و شاه‌بداغی، ۱۳۸۸، ص ۱).

امروزه استناد از جمله بخش‌های عمده و تعیین کننده در نگارش علمی است و بدون حضور چنین بخشی نمی‌توان به یک نوشته اطلاق اثر علمی کرد. زیرا هیچ کس نمی‌تواند به طور مستقل و بی‌نیاز از دانش تولید شده پیشینیان مبادرت به تولید دانش جدید کند. استناد نه تنها به اثر علمی اعتبار می‌بخشد، بلکه بسامد استنادها به اثری واحد نوعی اعتبار بخشی به اثر مورد استناد محسوب می‌شود. همین دو رویکردی که به طور طبیعی مثبت تلقی می‌شود پیامدهایی دارد که نه تنها مثبت نیست، بلکه جزو بی‌اخلاقی‌های علمی است. مواردی از این نوع بی‌اخلاقی‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. استفاده از سخن یا اندیشه فردی که قبلاً آن اندیشه را پرورانده است، بدون ذکر مأخذ و با این نیت که آن اندیشه را به خود نسبت دهیم. چنین حرکتی که به سرقت ادبی مشهور است، گر چه در آثار علمی به وفور می‌توان یافت، هرگز توسط هیچ عالم منصفی پذیرفته نیست. علی‌رغم تصور مرتکب شونده این خطا که می‌پندارد چنین تملک نادرستی برای وی کسب اعتبار می‌کند، جز ترسیم چهره‌ای غیر اخلاقی برای او ارمغانی نخواهد داشت. اعتبار هر اثر از طریق جایگاه علمی آن در شبکه آثار علمی مرتبط قابل سنجش است، نه به طور منفرد و مستقل از آثار مشابه یا مرتبط دیگر.

۲. نقل از منبعی با ذکر مأخذ، که در حدّ خود کار پسندیده و مفیدی است، لیکن ممکن است در مسیر کار این لغزش‌ها روی دهد:
- الف. اطلاعات کتاب نگاشتی اثر درست نیست و از طریق آنها نمی‌توان خواننده‌ی علاقه‌مند را به متن پیشین هدایت کرد تا اصل اندیشه و بخش‌های مرتبط آن را در سند مورد ارجاع جست و جو کند.
- ب. مأخذ ذکر شده درست است، لیکن سخن یا اندیشه مورد ارجاع ربطی به آن متن ندارد، و غفلت مؤلف سبب شده است که استناد به منبعی صورت گیرد که ارائه‌دهنده یا واضع آن قول و سخن نباشد.
- ج. مأخذ از نظر استناد درست است اما، به دلیل درک نادرست مؤلف از متن سند، اندیشه اصلی مسخ شده و نسبتی ناروا به صاحب سند اصلی داده شده است.
۳. در زنجیره استنادها، به منابع واسط توجه نمی‌شود و با استفاده از راه میان‌بر، مستقیماً به سند اصلی که حتی رؤیت هم نشده است استناد می‌شود و منبع واسط حذف می‌گردد. این امر که خود حرکتی غیر اخلاقی است، عوارضی نیز به دنبال دارد که بعضاً چنین است:
- الف. حقوق فرد یا افرادی که سبب نقل و اشاعه آن اندیشه شده‌اند و سهمی در جریان رشد علم داشته‌اند نادیده گرفته می‌شود.
- ب. چون مؤلف، سند اصلی را رؤیت نکرده، ممکن است تفسیرها و برداشت‌های منبع واسط را اندیشه متن اصلی تلقی کند، و چیزی را به منبع اصلی نسبت دهد که دور از واقعیت است. این امر نه تنها از چشم افراد آگاه دور نمی‌ماند، بلکه خود عملی غیر اخلاقی است.
۴. در زنجیره استناد، به منبع واسط بسنده شود بدون آنکه به روشنی اظهار شود که سند واسط خود از سندی پیشین نقل کرده است. در این صورت، اندیشه‌ای که طراح یا واضع آن فرد دیگری است، به سند واسط نسبت داده شود که مؤلف آن هیچ نقشی در پیدایش آن اندیشه نداشته است. این امر نه تنها جفایی بزرگ به مؤلف اصلی که نوعی

بی‌اخلاقی علمی است.

۵. سفارش استناد از موارد دیگری است که در عرصه اخلاق نگارش قابل طرح است. یکی از مصادیق سفارش استناد را می‌توان در مرحله داوری مقالات توسط داوران مجلات علمی یافت، که به مؤلف توصیه می‌کنند مقاله یا مقالاتی را که در همان مجله یا مجله‌ای دیگر به چاپ رسیده مورد استناد قرار دهند. هدف از این کار بالا بردن ضریب تأثیر مجله است و نویسنده مقاله نیز که برای چاپ مقاله‌اش ناگزیر از پذیرش این توصیه‌هاست به این کار تن می‌دهد.

مصادق دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد در پایان نامه‌های دانشجویی رخ می‌دهد. در این نوع کار، سفارش استناد ممکن است مبتنی بر گمانه زنی باشد یا به طور صریح صورت گیرد، و معمولاً مربوط به آثار تولید شده استادان راهنما و مشاور است. نوع گمانه‌ای استناد از این نوع از سوی دانشجو صورت می‌گیرد با این تصور که ممکن است اگر به آثار آنان استناد کند ایشان را خوش آید و چنین عملی بر ارزیابی پایان نامه تأثیر بگذارد. نوع صریح آن از سوی برخی استادان راهنما و مشاور صورت می‌گیرد که از دانشجو می‌خواهند به اثر یا آثاری از آنان استناد کند. موردی از این دست را خود شاهد بوده‌ام. دانشجویی در مقطع دکتری، نسخه اولیه پایان نامه خود را به طور غیررسمی در اختیار من گذاشت تا مطالعه کنم و نظر بدهم (گرچه هیچ عضویتی در گروه داوری پایان نامه نداشتم). بخش مقدمه کار را که مطالعه می‌کردم احساس کردم مطالب مطرح شده ربطی به موضوع پایان نامه ندارد. دلیل این بی‌ربطی را از وی جویا شدم. آرام گفت استاد راهنمایم خواسته است فلان اثرش را مورد استناد قرار دهم، و برای آنکه ربطی پیدا کنم، این مطالب را در پایان نامه آورده‌ام. گفتم آنچه آورده‌ای ممکن است با آن اثر سفارشی ربط داشته باشد ولی به موضوع پایان نامه ات هیچ ربطی ندارد.

مسئله سرقت ادبی که حاصل بی‌توجهی به حقوق دیگران است، گاه چنان به صورت فاحش رخ می‌دهد که لفظ بی‌اخلاقی برای توصیف آن بسیار کم بنیه است. به

طور نمونه، می‌توان مواردی از این گونه را برشمرد:

۱. غصب کلیت یک اثر و تنها با حذف نام نویسنده اصلی و جایگزینی نامی جدید و نشر آن در مجله‌ای دیگر، که بسیار ناپسندتر از اخذ پاره یا پاره‌هایی از یک اثر بدون ذکر مأخذ است. چند سال پیش، یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد من، با چهره‌ای برافروخته و بسیار نگران، وارد اتاق کارم شد و پرسید: خبر دارید؟ گفتم از چه چیز؟ گفت مقاله شما (رسم الخط فارسی و رایانه) در مجله‌ای عیناً چاپ شده ولی با نام فرد دیگری. با خنده گفتم آن مقاله که قبلاً چاپ شده و اهل نظر می‌دانند از کیست. دانشجو قانع نشد و گفت من دنبال می‌کنم. گویا تلفنی با سردبیر آن مجله صحبت داشته و او را قانع کرده بود که با من تماس بگیرد، که چنین هم شد. عذرخواهی که نمی‌دانستم این مقاله از آن دیگری است و قبلاً چاپ شده است، در شماره بعدی به آن اشاره خواهم کرد، و چنین کرد. سه ماه بعد، اواخر اسفند کارت تبریکی به مناسبت نوروز برایم رسید که متعلق به همان سارق ادبی بود. در نیافتم که این کارت نوعی عذرخواهی بود یا دهن کجی!

این گونه سرقت فاحش، بویژه درباره مقالاتی به یک زبان و نشر غیر اخلاقی آنها به زبانی دیگر نیز اتفاق افتاده است که تعداد آنها چندان هم اندک نیست.

۲. در مورد آثاری که منتشر نشده‌اند، خطر این گونه سرقت‌ها به مراتب بیشتر است. پایان‌نامه‌های دانشجویی از آسیب پذیرترین منابع در این زمینه است. به همین دلیل، روبرداشت از پایان‌نامه بدون کسب اجازه از مؤلف (های) آن و یادداشت برداری از پایان‌نامه در کتابخانه‌ها از حدی بیش از آنچه تعیین شده است مجاز نیست. اما گزارش‌ها حکایت از آن دارد که "بلع" پایان‌نامه‌ها توسط برخی دانشجویان و ارائه آنها به دانشگاهی دیگر به عنوان کار پژوهشی خود اتفاق افتاده است. یکی از مراکز نگهداری پایان‌نامه‌های دانشجویی در ایران اخیراً دو مورد از این گونه اعمال غیر اخلاقی را کشف کرده است.

اما جالب‌تر از آن، علنی کردن و تجاری کردن این گونه سوءرفتارهاست. بر

دیوارها و بر روی کف پیاده روهای مقابل دانشگاه و برخی دانشکده‌ها جمله "پایان نامه شما را می‌نویسیم" برای دانشجویان شناخته شده است، که به دنبال آن شماره تلفن فرد یا مؤسسه کارگزار نیز قید می‌گردد.

نشر حشو^{۲۹} یا افزونگی در انتشارات علمی که گاه به نشر مکرر^{۳۰} نیز تعبیر می‌شود، آن است که اثری را که قبلاً منتشر کرده ایم با افزودن داده‌های دیگری مجدداً انتشار دهیم (دوهرتی^{۳۱}، ۱۹۹۸، نقل در بنوس و دیگران، ۲۰۰۵). به این ترتیب، ما بخش یا بخش‌هایی از اثری منتشر شده را به عنوان اثری نو دوباره نشر می‌دهیم. این امر به دلایل زیر عملی غیر اخلاقی شمرده می‌شود:

۱. این کار خود نوعی نقض حقوق مالکیت معنوی است، زیرا آنچه قبلاً منتشر شده جزئی از مالکیت اجتماعی است، گر چه توسط نویسنده‌ای واحد تهیه شده باشد.
۲. تکرار داده‌ها (و افزودن داده‌های جدید) وقت ارزشمند داوران، متخصصان، و خوانندگان را تلف می‌کند.
۳. بر حجم منابع عظیم پیشین می‌افزاید بدون آنکه کاری جدید عرضه کرده باشد.
۴. با تجزیه داده‌های مربوط به گروهی واحد، به جای ایجاد همگرایی میان داده‌های کاملاً مرتبط، میان آنها نوعی واگرایی پدید می‌آید.
۵. تأکید بیهوده بر اهمیت یافته‌های تحقیق از طریق نشر بیش از یک بار آنها، در حالی که الزامی علمی آن را توجیه نمی‌کند.
۶. در واقع، نوعی فراتحلیل ناقص را به جای تحقیقی اصیل ارائه می‌دهیم؛ و حال آنکه در فراتحلیل‌های بعدی دیگران، این نارسایی‌ها خود را نمایان خواهد کرد. به منظور پرهیز از نشر حشو، رهنمودهایی ارائه شده است که می‌تواند از تکرار آنها جلوگیری کند. برخی از این رهنمودها عبارتند از:

29. Redundant Publication

30. Duplicate Publication

31. Doherty

الف. آثار منتشر شده نیاز به نشر مکرر ندارند مگر اینکه به تأیید بیشتر نیاز داشته باشند.

ب. نشر داده‌های مقاله‌ای که قبلاً به زبانی منتشر شده، ولی مجدداً به زبانی دیگر نشر می‌شود پذیرفتنی است مشروط بر آنکه در نشر دوباره مقاله، به روشنی به نشر پیشین اشاره شود.

ج. در زمان ارائه مقاله برای چاپ، مؤلف باید نه تنها به تفصیل به اثر پیشین در زبان اولیه بپردازد، بلکه به مقاله‌های مشابه زیر چاپ نیز اشاره کند (بنوس و دیگران، ۲۰۰۵).

نشر مکرر به انتشار اثری اطلاق می‌شود که یا عیناً باز نشر اثر منتشر شده پیشین است یا همپوشانی بسیار بالایی با آن دارد، ولی هیچ اشاره یا استنادی به آن نشده است، (کمیته بین‌المللی ویراستاران مجلات پزشکی^{۳۲}، ۲۰۰۴). این نوع بی‌اخلاقی را نوعی سرقت از خویش می‌دانند؛ و به دلیل اشتراک آن دو اثر در فرضیه‌ها، نتایج، و نتیجه‌گیری‌ها، نشر مکرر را زیر مجموعه‌ای از نشر حشو می‌دانند.

درباره اینکه اثری به دو زبان متفاوت منتشر شده باشد یا در دو کشور مختلف به چاپ رسیده باشد، یا با لحنی متفاوت و برای مخاطبان دیگر و مجلاتی با تخصص‌های دیگر نشر یافته باشد نقطه نظرها متفاوت است، اما اشاره به اثر اصلی و ذکر دلایل بازنشر آن را به صورت‌های گوناگون عاملی می‌دانند که تا حدود زیادی غیر اخلاقی بودن آن را تعدیل یا مرتفع می‌کند.



داوری علمی

داوری که به ویژه در مجلات علمی با عنوان داوری همتران شناخته است، به مثابه ارزیابی یافته‌های علمی از لحاظ نوآوری، برجستگی، و اصالت است که توسط افراد صاحب صلاحیت صورت می‌گیرد. داوری این متخصصان در واقع سبب می‌شود که نسبت به اعتبار و کیفیت اطلاعات علمی مطمئن شویم. امروزه جامعه علمی اهمیت ویژه‌ای برای داوری آثار علمی قائل است، به گونه‌ای که هر گاه اثری علمی از گذرگاه داوری عبور نکند، به آن به دیده تردید می‌نگرند. به همین دلیل، عده‌ای با استفاده از داوران جوان که از تجربه نشر علمی چندانی برخوردار نیستند مخالفند (مسنارد^{۳۳}، ۲۰۱۰)

اما به رغم ارزش و اهمیت این امر در فرایند تولید آثار علمی، کاستی‌هایی در این جریان بروز می‌کند که با قواعد اخلاق علمی چندان سازگار نیست. نقدهایی که بر این جریان صورت می‌گیرد بیشتر مربوط به سوگیری داوران در قبال برخی مؤلفان، ناتوانی در پیشگیری از برخی بی‌اخلاقی‌های تألیف، و ناکامی در جلوگیری از برخی لغزش‌های علمی است. سوگیری‌های معمول بیشتر متوجه موقعیت، جنسیت، و رویکردهای علمی مؤلفان است. به طور مثال، منزلت سازمانی، مرتبه دانشگاهی، میزان شهرت مؤسسه‌ای که مؤلف وابسته به آن است ممکن است در سهل‌گیری یا سخت‌گیری داوران نسبت به اثری علمی اثر بگذارد، و حال آنکه داوران منصف بیشتر به چیستی ساختار و محتوای اثری علمی توجه دارند نه کیستی مؤلف اثر.

سوگیری جنسیتی نیز نمونه دیگری است که از یافته‌های تحقیقات مرتبط استنباط شده است. به طور مثال، لوید^{۳۴} (۱۹۹۰) در پژوهشی نشان داده است که داوران

33. Mesnard

34. Lioued

زن بیشتر تمایل به پذیرش مقالات مؤلفان زن دارند تا مؤلفان مرد (۶۲ درصد در قبال ۲۱ درصد)، و حال آنکه در داوران مرد چنین رویدادی مشاهده نشده است (نقل در بنوس و دیگران، ۲۰۰۷).

در رویکرد علمی، گاه تفاوت‌های ایدئولوژیکی ممکن است بر تصمیم‌گیری جریان داوری تأثیر بگذارد. ممکن است دو مقاله در وضعیتی مشابه، از باورهای داوران تأثیر بپذیرد، یکی پذیرفته و دیگری رد شود، چنانکه نمونه‌های آن در پژوهشی مربوط به سال ۲۰۰۳ آمده است (نقل در بنوس^{۳۵} و دیگران، ۲۰۰۷).

در داوری‌ها، گاه اندیشه‌های نو و غیر معمول به راحتی پذیرفته نمی‌شود. شاید دلیل عمده آن این باشد که اندیشه را نمی‌شناسند و بیم دارند که بعدها مورد نقد قرار گیرد؛ و به همین دلیل عافیت را در رد مقاله می‌دانند. به طور مثال، دو مقاله پر استناد امروزی در علوم زیستی، در آغاز از سوی مجله Nature مورد قبول قرار نگرفت و حال آنکه مؤلفان هر دو مقاله بعدها به دلیل یافته‌های پژوهشی شان جایزه نوبل را به خود اختصاص دادند (بنوس، کرک^{۳۶}، و هال^{۳۷}، ۱۹۹۳، نقل در بنوس و دیگران، ۲۰۰۵). پرهیز از قبول آراء و مباحث پیشرو و مورد مجادله در مرحله داوری سبب به کندی کشاندن حرکت علم می‌شود، و حال آنکه اگر داوران در این زمینه خطر کنند، ممکن است باب چالش را بگشایند و بدین ترتیب، راه را برای ورود اندیشه‌های نو و تضارب آراء هموار سازند.

برخورد منافع از دیگر عوامل سوگیری در مرحله داوری است. این برخورد زمانی روی می‌دهد که افراد درگیر در فرایند نشر دارای منافع شخصی باشند که به طور نادرست بر داوری آنان تأثیر بگذارد. منافع شخصی ممکن است ناشی از ملاحظات مالی، تعلقات فکری، یا وابستگی‌های سازمانی باشد، که در این میان ملاحظات مالی

35. Benos

36. Kirk

37. Hall

بیشترین سهم را دارد (بریتانیکا، ۲۰۰۷، نقل در بنوس و دیگران، ۲۰۰۷). این امر در همکاری‌های صنعت و دانشگاه دارای جلوه‌های مشخص تری است. یک داور ممکن است مقاله‌ای را که متعلق به دوست او است یا از آن کسانی است که به باورها و تلقی‌ات او نزدیک‌ترند بپذیرد و نوع مخالف آن را رد کند. گاه تأخیر در ارائه نظرات نسبت به اثری به این دلیل روی می‌دهد که مقاله‌ای مشابه ولی از منشاء دیگری قرار است به زودی به مرحله داوری برسد که داور(ان) به آن تعلق خاطر بیشتری دارند و مایلند امتیاز نشر نصیب مقاله اخیر گردد.

از دیگر کاستی‌های نظام داوری بی‌توجهی یا ناتوانی نسبت به کشف فریبکاری‌های نویسندگان مقالات است، و حال آنکه متخصصانی که آن مقالات را می‌خوانند انتظار دارند که پس از گذار مقاله از مرحله داوری، شاهد این گونه بی‌اخلاقی‌ها نباشند. از سوی دیگر، نظام داوری خود را ملزم به کشف بی‌اخلاقی‌های نگارشی نمی‌داند و وظیفه خود را در تأیید یا رد مقاله برای چاپ در مجله محدود می‌پندارد؛ به ویژه اینکه بسیاری از این فریبکاری‌ها به راحتی قابل شناسایی نیست. به طور مثال، در پژوهشی در سال ۱۹۹۸، عمداً هشت تخلف در مقاله‌ای علمی وارد شد و به منظور داوری برای ۲۰۰ داور ارسال گردید، که داوران به طور متوسط فقط توانستند دو مورد از آنها را شناسایی کنند (گادلی، ۱۹۹۸، در بنوس و دیگران، ۲۰۰۷). تحقیق دیگری نشان داد که داوران نتوانسته‌اند دو سوم لغزش‌های علمی عمده‌ای را که در مقاله‌ای وارد شده بود کشف کنند (کالاها^{۳۸} و دیگران، نقل در بنوس و دیگران، ۲۰۰۷).

مجموعه رویدادهایی که در مرحله داوری رخ می‌دهد سبب شده است که راهکارهایی را برای داوری مطلوب پیشنهاد کنند، که در رأس آنها حفظ حرمت مؤلف است. استفاده از زبان و لحن کنایه آمیز یا بیان اهانت آمیز دون شأن داوری است.

معمولاً به داوران توصیه می‌کنند که "با اثر دیگران چنان رفتار کن که دوست داری دیگران بر اثر تو روا دارند".

در مقاله‌ای که توسط جیمز پروونزال^{۳۹} و رابرت استانلی^{۴۰} در سال ۲۰۰۶ با عنوان "راهنمای نظام مند داوری اثر علمی" در مجله فناوری پزشکی هسته‌ای منتشر شد به مواردی اشاره شده است که کوتاه شده آنها به شکل سیاهه کنترل در انتهای مقاله آمده است. این سیاهه کنترل به تناسب مراحل شکل‌گیری مقاله به سرفصل‌های مختلفی به صورت سؤالی به شکل زیر آمده است:

پیش از نگارش نتایج داوری

- اثر به چه مقوله‌ای تعلق دارد؟
- آیا سوگیری بالقوه‌ای در داوری اثر محتمل به نظر می‌رسد؟
- آیا اثر به مسئله مهمی پرداخته است؟
- آیا این اثر قبلاً جایی منتشر شده است؟

چکیده

- آیا چکیده در تلخیص اثر توفیق داشته است؟
- آیا تفاوت یا تعارضی میان چکیده و متن اثر مشاهده می‌شود؟
- آیا چکیده بدون مطالعه متن قابل فهم است؟

مقدمه

- آیا مقدمه مجمل است؟
- آیا هدف مطالعه به روشنی تعریف شده است؟

39. Provenzale, J. M.

40. Stanly, RJ

- آیا مؤلف منطقی را برای انجام این مطالعه بر مبنای مطالعات پیشین ارائه کرده است؟ اگر چنین است آیا از طول مناسبی برخوردار است؟
- آیا اصطلاحاتی که در طول اثر به کار رفته به روشنی تعریف شده است؟
- اگر اثر حاصل پژوهشی اصیل است، آیا دارای فرضیه‌ای مشخص است؟

بخش روش

- آیا اگر محقق دیگری قصد بازتولید چنین مطالعه‌ای را داشته باشد، همین روش (ها) قابل اجرا خواهد بود؟
- آیا مؤلف گزینه‌های موجود (از قبیل فنون مصور سازی، ابزارهای تحلیل، و روش‌های آماری) را برای طراحی مطالعه به درستی توجیه کرده است؟
- اگر مؤلف فرضیه‌ای را صورت بندی کرده، آیا روش‌های معقولی را برای آزمون فرضیه طراحی کرده است؟

بخش نتایج

- آیا نتایج به روشنی تبیین شده است؟
- آیا ترتیب ارائه نتایج با ترتیب ارائه روش‌ها سازگاری دارد؟
- آیا نتایج معقول و قابل انتظار است؟
- آیا نتایج ارائه شده دنباله بحث مناسبی است که در بخش روش آمده است؟

بخش بحث

- آیا بحث فشرده است؟ اگر چنین نیست چگونه باید آن را کوتاه کرد؟
- اگر فرضیه‌ای ارائه شده، آیا مؤلف اشاره به رد یا تأیید آن کرده است؟
- اگر فرضیه‌ای ارائه نشده، آیا مؤلف درباره پاسخ‌های مربوط به پرسش‌های تحقیق سخن گفته است؟

- آیا نتایج حاصل از تحقیق نتیجه گیری‌های مؤلف را توجیه می‌کند؟
- اگر نتایج غیر قابل انتظاری به دست آمده، مؤلف به قدر کافی به آنها توجه کرده است؟
- آیا مؤلف به محدودیت‌های مطالعه اشاره کرده است؟ آیا محدودیت‌های دیگری که بعداً پدید آمده نیز مورد اشاره قرار گرفته است؟

بخش تصاویر و جداول

- آیا تصاویر و نمودارها مفیدند و عناوین مناسبی برای آنها تهیه شده است؟ آیا برای ارائه یافته‌ها تصویر مناسب تری از آنچه ارائه شده وجود دارد؟
- آیا تصاویر و نمودارها نتایج مهم تحقیق را به درستی نشان می‌دهند؟
- آیا نشانه‌های تصاویر به روشنی اطلاعات آنها را نشان می‌دهند به گونه‌ای که برای فهم آنها نیازی به مراجعه به مطالب متن نباشد؟
- اگر جداولی در اثر به کار رفته، آیا نتایج را به درستی منتقل می‌کنند؟ آیا برای فهم بهتر نیاز به جدول‌های دیگری نیست؟

بخش مآخذ

- آیا فهرست مآخذ از قواعد مجله یا مرکز نشر مورد نظر پیروی می‌کند؟
- آیا اطلاعات مآخذ خالی از اشکال است؟
- آیا مؤلف نکات مندرج در مآخذ را به درستی ارائه کرده است؟ و آیا نقل قول‌ها به درستی صورت گرفته است؟
- آیا منابع مهمی وجود دارد که مورد استناد اثر قرار نگرفته و می‌بایست به آنها اشاره شود؟
- آیا تعداد مآخذ بیش از حد لازم نیست؟ (پروونزال و استانلی، ۲۰۰۶).
- در پایان باید اشاره داشت که داوران در گزارش نتایج داوری با دو نوع مخاطب

سرو کار دارند. یک مؤلف است که گزارش حاکی از نقاط قوت و ضعف اثر در حدّ یک بند در اختیار وی قرار می‌گیرد، و دیگری نقطه نظرهایی از قبیل: قابل چاپ، قابل چاپ با تغییرات جزئی، قابل چاپ با تغییرات اساسی، و غیر قابل چاپ که مخاطب آن سردبیر است و به صورت محرمانه برای او ارسال می‌شود. اما، این هر دو نوع گزارش برخاسته از عمل دقیق و صادقانه داوران در امر داوری علمی و ارائه نظرات سازنده خواهد بود.

انجمن جهانی ویراستاران پزشکی (WAME) در "سیاست‌های اخلاق نشر برای مجلات پزشکی" می‌گوید از داوری‌ها انتظار می‌رود که حرفه‌ای، صادقانه، و سازنده باشند. این انجمن عناصر عمده مورد انتظار داوری با کیفیت را چنین بیان می‌کند:

- داور باید به نقاط قوت و ضعف مهم طراحی و روش شناسی اثر بپردازد.
- داور باید با دقت و به گونه‌ای سازنده به کیفیت تفسیرهای مؤلف از داده‌ها توجهی ویژه مبذول دارد، این امر شامل توجه به محدودیت‌های مطالعه انجام شده نیز می‌شود.
- داور باید درباره ضعف‌ها و قوت‌های عمده اثر به عنوان نوعی ابزار ارتباط مکتوب صرف نظر از طراحی، روش شناسی، نتایج، و تفسیرهای مطالعه اظهار نظر کند.
- داور باید به مسایل اخلاقی مربوط به اثر یا هر گونه نشانه و شاهدی از ضوابط و قواعد اخلاق علمی توجه داشته باشد.
- داور باید توصیه‌های مفیدی را که منجر به بهبود اثر می‌شود در اختیار مؤلف قرار دهد.
- نظرهای داور باید سازنده و حرفه‌ای باشد.
- داور باید بستر و چشم انداز درستی را برای سردبیر ترسیم کند تا وی بتواند درباره پذیرش یا ردّ اثر تصمیم بگیرد.
- داور نباید از یافته‌ها یا تعبیر و تفسیرهای اثر مورد داوری سوء استفاده کند و آن را در کارهای متعلق به خود به کار گیرد. امانت داری لازمه داوری علمی است.

سردبیری و ویراستاری

سردبیری

سردبیر در مجله علمی در واقع مرکز ثقل فعالیت‌های مجله است. تعیین داوران مناسب، رابطه با داورها از یک سو و ویراستار(ان) از سوی دیگر و سرانجام ارتباط با مؤلف به منظور انتقال نقطه نظرها از وظایف سردبیری است. بی‌توجهی در این مجموعه از روابط گاه به بی‌اخلاقی‌هایی می‌انجامد که ممکن است به دلیل غفلت سردبیر باشد و او نقش آگاهانه و فعالانه‌ای در این زمینه نداشته باشد.

تعیین داور از سوی سردبیر (با توجه به مشاوره با اعضای هیأت تحریریه) امر ظریفی است و ممکن است ناآگاهی از نوع روابط افراد درون یک تخصص سبب شود که به دلایل روابط دوستانه یا غیر دوستانه داور با مؤلف، مقاله‌ای پذیرفته یا رد شود. گاه به دلیل آشنایی داوران با نوع فعالیت‌های همکاران رشته خود، از محتوای اثر یا نوع استنادها ممکن است بتوانند مؤلف (ها) را حدس بزنند. بنابراین، بی‌نام بودن اثر هنگام ارسال برای داور را نمی‌توان امری چندان امن و خالی از سوگیری دانست.

تصمیم درباره قبول یا رد یک اثر می‌بایست فقط بر مبنای اهمیت، اصالت، شفافیت، و مرتبط بودن موضوع اثر با حوزه عمل مجله باشد، حتی اگر نتایج یک تحقیق با اندیشه‌های سردبیر همسو نباشد (انجمن جهانی ویراستاران پزشکی، ۲۰۱۱). برای اطمینان از این امر، شاید مناسب آن باشد که سردبیر پیش از کسب نظرهای داوران در مورد یک اثر تصمیم نگیرد.

از آنجایی که سردبیر واسط میان داوران و مؤلف است و نظر داوران توسط سردبیر برای مؤلف فرستاده می‌شود، وی موظف است که نظرات تند و اهانت آمیز یا لحن نامناسب داوران را تعدیل کند و صورت پسندیده آن را در اختیار مؤلف بگذارد. این امر از آن نظر دارای اهمیت است که سردبیران مجلات علمی نقش مؤثری در

ارتقاء و رشد اندیشه‌های علمی دارند و آنچه چنین مسیر رشدی را ناهموار می‌کند نباید مورد تأیید سردبیر قرار گیرد.

در ایران، گاه به دلیل اصرار برخی مؤلفان برای دریافت پذیرش مقاله ارائه شده خود، سردبیران در تنگنا قرار می‌گیرند و نوعی پذیرش -پیش از گذراندن مرحله داوری- در اختیار مؤلف قرار می‌دهند، در این امر غیر اخلاقی، مؤلف و سردبیر هر دو مقصّرند. زیرا ممکن است نتیجه داوری به گونه‌ای متفاوت با پذیرش ارائه شده باشد، که این امر خود کدورت‌هایی را برای هر دو طرف در پی خواهد داشت. تنها سندی که می‌توان در مرحله پیش از داوری در اختیار مؤلف گذاشت "اعلام وصول" است، هر چند ممکن است چنین سندی برای مؤلف کارساز نباشد.

در مجموع باید گفت که آنچه سردبیر برای مؤلف می‌فرستد چیزی جز نقطه نظرهای داوران نیست. هر گونه اصلاح، تعدیل، یا عدم ارسال برای مؤلف نیز حاصل نظر داوران خواهد بود. هر گاه داوری طی مدتی تجربه کاری با مجله‌ای خاص قادر به تحقق خواسته‌های مجله نبود یا برای این کار مناسب تشخیص داده نشد، می‌توان از داور(های) دیگری استفاده کرد.

در رابطه میان سردبیری و داوری، گاه عامل زمان بسیار تعیین کننده است. برخی داوران به دلیل دقت در کار یا شهرتی که کسب کرده‌اند ممکن است در مجلات مختلفی فعالیت کنند یا به دلیل اشتغال به برخی کارهای پژوهشی خود نتوانند زمان فرصت تعیین شده را رعایت کنند. تأخیر بیش از حد در ارائه نظرات مشخصاً به دو عنصر از عناصر نشر صدمه می‌زند: یکی مؤلف که انتظار دارد مقاله اش در مدتی معقول به چاپ برسد و دیگری سردبیری مجله که ناگزیر است زمان مشخصی را برای برنامه ریزی نشر و رعایت فاصله تعریف شده شماره‌های مجله رعایت کند. قبول مسئولیت داوری برای زمانی مشخص نوعی تعهد اخلاقی است که رعایت نکردن آن نوعی بی‌اخلاقی از سوی داور است، ولی مؤلف این گونه بی‌اخلاقی‌ها را به سازمان مجله، به ویژه سردبیری نسبت می‌دهد که این امر خود نوعی بی‌اخلاقی مضاعف از

سوی حوزه داوری است.

با وجود داوری‌های مناسب محتمل در فرایند نشر، پس از چاپ هر اثر، هر گونه لغزش صوری، محتوایی، و اخلاقی به سردبیری نسبت داده می‌شود، و همین امر مسئولیت سنگینی را بر دوش سردبیر می‌گذارد. در واقع، کنترل کیفیت نهایی با سردبیر است و داوران هر که باشند و به هر صورت که عمل کرده باشند وظایف سردبیری برای تصمیم‌گیری نهایی در مورد مقاله ایجاب می‌کند که مقاله را از جهات مختلف مورد توجه قرار دهد که موارد زیر از آن جمله اند:

۱. مجلات عموماً درصددند که مقاله‌هایی را منتشر کنند که برای نخستین بار برای آنها فرستاده شده است. همین امر ایجاب می‌کند که سردبیر از راه‌های مختلف برای کشف اصالت مقاله استفاده کند. گاه مؤلف چند نسخه‌ای از مقاله خود تهیه می‌کند و همزمان برای چند مجله می‌فرستد و به اصطلاح می‌کوشد از این طریق احتمال چاپ مقاله خود را افزایش دهد. گرچه این امر نوعی بی‌اخلاقی از سوی مؤلف است ولی پیامد آن به مجلات نیز زیان می‌رساند. زیرا ممکن است دو مجله بی‌خبر از این امر، به چاپ مقاله‌ای واحد اقدام کنند. معمولاً این امر را ناشی از سهل‌انگاری سردبیران می‌دانند. به همین دلیل لازم است سردبیر با برقراری ارتباط با مجلات هم تخصص خود تلاش کند در دام چنین فریبکاری‌های برخی مؤلفان گرفتار نشود.

۲. شکل دیگری از بی‌اخلاقی برخی مؤلفان که سردبیری باید به آن توجه کند، چاپ مکرر اثری واحد به شکل مقاله‌های متفاوت است که ممکن است در مراتب مختلف تکرار باشند:

الف. ممکن است مقاله‌ای با تغییرات اندکی در عنوان یا برخی اجزای نوشته قبلاً به چاپ رسیده باشد، که این امر ممکن است الزماً در مجلات هم تخصص صورت نگرفته باشد. گرچه ردیابی چنین امری به راحتی میسر نیست، تلاش سردبیری می‌تواند احتمال جلوگیری از این گونه بی‌اخلاقی‌ها را افزایش دهد.

ب. ممکن است مقاله‌ای واحد به دو زبان مختلف نوشته شده باشد، که گرچه برای درک و فهم مخاطبان متفاوت صورت گرفته، لیکن نوعی تکرار محسوب می‌شود و از نظر اخلاق علمی پذیرفته نیست، زیرا به جز زبان نگارش، بقیه موارد مشابهند. برای جلوگیری از این امر معمولاً نسخه‌ای از کارنامه علمی مؤلف را درخواست می‌کنند تا شاید با مراجعه به سوابق بتوانند از عدم تکرار اطمینان یابند.

ج. رسانه‌های عمومی بسیار علاقه مندند که مطالب جدید علمی را منعکس کنند و این امر به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد: چاپ مقاله‌ای تعدیل شده از اثر علمی در مجله‌های عمومی، برگزاری مصاحبه با صاحب اثر، یا برگزاری نشست‌هایی در زمینه مورد بحث در اثر علمی. سردبیران باید مؤلفان را مکلف کنند که هر گونه بازگشایی اندیشه مطرح شده در اثر و طرح آن در رسانه‌های عمومی را موقوف به چاپ اثر در مجله خود کنند تا اصالت مقاله خدشه دار نگردد. این امر هم در رسانه‌های سنتی و هم در رسانه‌های الکترونیکی صادق است.

از موارد دیگری که سردبیری مجله علمی باید با دقت به آن بپردازد، مسئله سرقت ادبی است که در مقالات علمی - متأسفانه - اندک نیست. سرقت ادبی آن است که اندیشه‌ای از متون پیشین استخراج گردد و بدون ذکر مأخذ به گونه‌ای ارائه شود که گویی متعلق به مؤلف مقاله است. این امر در واقع نوعی منحرف کردن ذهن مخاطب است تا اندیشه از پیش موجود را محصول ذهن خود وانمود کنیم. سرقت ادبی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: سرقت از دیگران و سرقت از خود.

۱. سرقت از دیگران ممکن است توسط مؤلف و در قبال آثار چاپ شده یا چاپ نشده پیشین باشد و از لحاظ صورت ظاهر ممکن است نقل لفظ باشد یا نقل اندیشه. اندیشه دیگران را بدون رعایت حقوق معنوی افراد از آن خود جلوه دادن عملی غیر اخلاقی است؛ و دیر یا زود در طول زمان، مشخص می‌شود که اصل اندیشه متعلق به کیست. قواعد اخلاقی حکم می‌کند که به منظور رعایت حقوق صاحبان اندیشه، آنچه از منابع پیشین اخذ شده به درستی به آنها نسبت داده شود. استناد به آثار پیشین بیش از

آنکه به فروگاهی اثر تولید شده جدید تعبیر شود جلوه‌ای از علمی نگری، صداقت و حفظ امانت مؤلف است.

توجه سردبیر به احتمال سرقت ادبی از آثار دیگران، حتی از طریق ارتباطات گسترده با متخصصان حوزه‌های مرتبط، نه تنها دقت علمی مجله را به نمایش می‌گذارد، بلکه حیثیت علمی مجله را نیز ارتقاء می‌بخشد.

۲. سرقت از خود^{۴۱} زمانی روی می‌دهد که مؤلفی در آثار جدید خویش از کارهای پیشین خود بدون ذکر مأخذ استفاده کند. این عمل به هر صورت عمده یا سهوی - که اتفاق بیفتد نوعی سرقت ادبی محسوب می‌شود. از آنجایی که هر اثری پس از نشر جزو مایملک اجتماعی قرار می‌گیرد و باید قواعد استفاده از آن را رعایت کرد، آثار پیشین مؤلف نیز در کنار آثار منتشر شده دیگران تابع همین قواعد است و استفاده نامتعارف از آن نیز نوعی بی‌اخلاقی علمی تلقی می‌شود.

سردبیری مسئولیت‌های دیگری نیز دارد که در باب مجلات علمی قابل انتظار است، که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. درج راهنمای نویسندگان از لحاظ اندازه نوشته و چکیده، وضعیت کلیدواژه‌ها، نوع حروف، شیوه استناد، چگونگی ارسال، و مواردی از این نوع که می‌بایست در صفحات آغازین مجله درج شود تا مؤلفان علاقه مند به ارسال آثار خود از آنها پیروی کنند. این امر به نفع سازمان مجله نیز هست، زیرا اصلاحات احتمالی مربوط به آثار ارسال شده را کاهش می‌دهد.

۲. سیاستها و دامنه موضوعی مجله نیز - ترجیحاً به صورت سیاهه‌ای روشن از موارد - می‌بایست در صفحات آغازین درج شود تا افراد علاقه مند بتوانند درباره ربط اثر خود با دامنه موضوعی مجله تصمیم بگیرند و از ارسال آنچه نامرتبب تشخیص داده می‌شود خودداری کنند. وظیفه سردبیری حکم می‌کند که مصادیق این سیاستها در آثار

چاپ شده نیز قابل شناسایی باشد و تعارضی با یکدیگر نداشته باشند.

۳. درج نام اعضای تحریریه، مشاوران علمی و احتمالاً داوران نیز در هر شماره از مجله مناسب است و به ارتقاء سطح علمی مجله کمک می‌کند.

این موارد در صفحات فارسی و غیرفارسی مجله به دو زبان مختلف انعکاس می‌یابد.

رعایت این موارد بلا تکلیفی مؤلفان را برای ارسال آثار خود کاهش می‌دهد، که این امر خود از بی‌اخلاقی‌های محتمل که حاصل عدم شفافیت سیاست‌ها و دستورالعمل‌های مجله است جلوگیری می‌کند. هر شماره از مجله نه تنها باید رهنمودی جامع برای ارتباط علمی با مؤلفان باشد، بلکه هر مقاله از مجموع مقاله‌های مجله نیز باید خود باز نمود راهکاری باشد که سردبیری پیش روی مؤلفان بعدی قرار می‌دهد. پیوند میان سیاست‌ها و مصادیق آنها در مقالات درج شده جلوه‌ای از صداقت در عملکرد مجله و سردبیری آن است.

تعامل میان سردبیر، مدیر مسئول، و صاحب امتیاز نیز از ضوابطی پیروی می‌کند که نه تنها در استواری علمی محتوای مجله مؤثر است، بلکه پیروی از قواعد اخلاقی را نیز سهل‌تر می‌سازد. مواردی از این روابط دوسویه را می‌توان چنین برشمرد:

۱. سردبیر باید در مورد محتوای مجله اختیار تام داشته باشد. از این امر معمولاً با عبارت "استقلال سردبیری" یاد می‌کنند. مدیر مسئول یا صاحب امتیاز نباید در ارزیابی، گزینش، یا ویراستاری مقاله‌ها - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - دخالت کنند.
۲. تصمیم‌های سردبیری باید بیشتر مبتنی بر اعتبار اثر و اهمیت آن برای خوانندگان باشد نه موفقیت تجاری مجله. برای این امر، سردبیر باید از حمایت هیأت تحریریه، داوران، ویراستاران، و خوانندگان برخوردار باشد.
۳. سردبیر باید رویه‌ای را در پیش بگیرد که تحت تأثیر منافع تجاری یا فردی قرار

نگیرد (انجمن جهانی...، ۲۰۱۱).

ویراستاری

ویراستاری یا ویرایش امری است که پس از نگارش اثر و داوری آن، به منظور رفع ناهمواری‌های صوری و محتوایی اثر و در جهت بهینه‌سازی فرایند ارتباط صورت می‌گیرد. بنابراین، ویراستار می‌کوشد که بدون برهم زدن ساختار هویتی یک اثر، ناصافی‌های آن را بزدايد و لغزش‌های احتمالی مؤلف را مرتفع سازد. بی‌اخلاقی‌هایی که در مرحله ویراستاری بروز می‌کند ممکن است در اجزای مختلف نوشته بروز کند که بعضاً به قرار زیر است:

۱. تغییرهای سلیقه‌ای در ساختار اثر بدون آنکه ضرورتی داشته باشد یا مشکلی را رفع کند. در چنین مواردی، معمولاً پسند ویراستار بر پسند مؤلف تحمیل می‌شود و این امر گاه برخوردی را به دنبال می‌آورد. خصوصاً مؤلفانی که دارای اسلوب شناخته شده‌ای هستند هرگز نمی‌پسندند که در ساختار نحوی، لحن، یا واژه‌بندی خاص آنان تغییری روی دهد؛ مبدا که این تغییرها - به نادرست - به مؤلف اصلی نسبت داده شود. چنین اعمال سلیقه‌هایی به ویژه از سوی برخی ویراستاران تازه کار صورت می‌گیرد و گاه سبب می‌شود که برخی مؤلفان شرط نشر اثر خود را در مرکز انتشاراتی منوط به عدم دخالت ویراستاران در کارشان کنند.

وظیفه ویراستار در این مرحله رفع لغزش‌های احتمالی، هموارسازی مسیر ارتباط، و اعمال ضوابط احتمالی مرکز انتشاراتی است. باید توجه داشت که دو سوی این فرایند ارتباطی مؤلف و خواننده‌اند و هر دو حقوقی دارند که باید رعایت کرد.

۲. دخل و تصرف در محتوای اثر که ممکن است به دلایل مختلف از جمله موارد

زیر روی دهد:

الف. سوء فهم نسبت به مطلب طرح شده و تغییر محتوایی که ویراستار می‌پندارد به صدق و صحت نزدیک تر است. این گونه تغییرها گاه اصالت محتوایی را مخدوش می‌کند و سخن و اندیشه‌ای به مؤلف نسبت داده می‌شود که هرگز مدنظر او نبوده است.

ب. تغییر مسیر فکری اثر به سمت و سویی که علائق فکری ویراستار را تأمین کند. گاه این امر با ظرافت و زیرکی روی می‌دهد به گونه‌ای که درک فوری آن ممکن است به راحتی و با سرعت میسر نباشد و طبعاً مقابله با آن نیز به سرعت روی نمی‌دهد.

درباره اینکه ویراستار تا چه حد مجاز به تغییر در اثر آماده‌نشر است توافقی قطعی وجود ندارد. روانشاد کریم امامی بر این باور بود که سرجمع آنچه ویراستار در اثری اعمال می‌کند نباید از ۲۵ درصد تجاوز کند، اگر از این نسبت فراتر رفت باید طی یادداشتی به صاحب اثر منعکس گردد تا او خود نسبت به انجام تغییرهای ضروری پیشنهادی اقدام کند.

در مجموع، ویراستاری در جهت بهبود ساختار و شرایط انتقال اندیشه از نویسنده به خواننده است. هر گونه خللی در این امر برخلاف رسالت ویراستاری و امری غیر اخلاقی است که باید از ورود آن به عرصه نشر پرهیز کرد. شاید مناسب‌ترین روش در ویراستاری مجلات علمی آن باشد که تنها اشاره‌ها و رهنمودهای ارائه شده از سوی داوران و سردبیر ملاک دخل و تصرف در اثر علمی باشد و فراتر از آن تنها با کسب مشاوره از داور و سردبیر انجام شود.

بخش دوم

درآمد

حدود ۲۷ سال پیش که مقاله "نظر ابن خلدون در باب تألیف" را می‌نوشتیم، مطلبی که بیش از همه نظرم را جلب کرد، تلفیق علم و اخلاق در نگاه ابن خلدون بود. گویی رویکرد اخلاقی به نگارش علمی - دست کم در این بخش از مقدمه ابن خلدون - امری طبیعی و اجتناب ناپذیر می‌نمود. در لا به لای اشارات وی به دلایل و چگونگی نوشتن آثار علمی، نکات و تذکراهای اخلاقی، مستقیم یا غیر مستقیم، قابل درک است. به همین دلیل آن را متن مناسبی دیدم که در این بخش درج شود. طبعاً در قرن هشتم، نگارش علمی در قالب کتاب تحقق می‌یافته و آنچه وی اشاره کرده نیز مرتبط با کتاب است، لیکن اصول آن در باب هر نوشته علمی در هر قالب و صورتی صادق است. علاوه بر آن، تذکراهای علمی - اخلاقی وی برای مؤلفان امروزی کتاب نیز خالی از فایده نخواهد بود.

مطالب دیگر این بخش شامل منشورها، برخی رهنمودها و سیاستگذاری‌ها، شیوه‌های مقابله با بی‌اخلاقی‌های نشر علمی و نیز نقطه نظرهای برخی مسئولان مراکز علمی و دانشمندان رشته‌های مختلف دانشگاهی در ایران درباره اخلاق نگارش و نشر علمی است. البته آنچه به عنوان نظر مسئولان و اهل علم آمده گزیده‌ای از مجموعه‌ای وسیع است که در حدّ مثال و نمونه ذکر شده است. امید است مورد استفاده قرار گیرد.

نظر ابن خلدون در باب تألیف

قرن هشتم هجری گر چه وارث مصایب اجتماعی و سیاسی بسیار بود، ولی آنچه از تألیف و ترجمه تا آن زمان در فرهنگ اسلامی باقی مانده بود هنوز هم بدان پایه و مایه بود که محققى چون ابن خلدون را به اندیشه وادارد. وی که مرد سفر بود چنین گستره‌ای را دست کم در بخشی از قلمرو اسلامی به چشم دیده و از مجموعه کتابخانه‌های موجود و در دسترس خود استفاده کرده بود. ذهن باریک اندیش او وی را بر آن داشت که دیده‌ها و خواننده‌های خود را بسنجد و نیک و بد را از یکدیگر بازشناسد، و نکاتی را بازنماید که امروزه نیز شایان توجه است. آنچه امروزه نام "انفجار انتشارات" (یا به تعبیری دیگر، "انفجار اطلاعات") بر آن اطلاق می‌شود ادامه جریانی پیشین است. اگر انفجار انتشارات را تعبیری برای فزونی بیش از حد متون و مدارک بدانیم، این فزونی به طور نسبی بر حیات فرهنگی عصر ابن خلدون نیز سنگینی می‌کرده است، تا آنجا که می‌گوید "از چیزهایی که به مردم در راه تحصیل دانش و آگاهی بر غایت و نهایت آن زیان رسانیده فزونی تألیفات است، و حال آنکه دانشجو اگر بخواهد کتبی را که در یک صنعت نوشته شده است به تنهایی مورد بحث و تحقیق قرار دهد عمر او وفا نمی‌کند و عاجز می‌ماند" (ص ۱۱۲۵-۱۱۲۶) (۱).

مراکزی که در عصر حاضر به کنترل و سازماندهی کتب و مدارک مشغولند برآنند که عمر هیچ محققى کفاف نمی‌دهد که بر بخش ناچیزی از اطلاعات حوزه خود آگاهی یابد. و حتی بحث بر سر دشواری دستیابی به مدارک نیست، بلکه آگاهی از این امر که آیا در باب موضوعی خاص، مدرکی موجود هست یا نه نیز امری بس دشوار است، چنانکه جان برنال، مورخ برجسته علم، می‌گوید "گاهی پیدا کردن یک حقیقت علمی در برساختن یک نظریه آسان تر از این است که تحقیق کنند آیا آن تحقیق یا نظریه قبلاً کشف و ساخته شده بوده یا نه" (۲).

اما این فزونی تألیفات نمای کامل و چهره واقعی دانش زمان نیست. به تعبیر امروزی کلمه، اینکه انفجار انتشارات تجلی انفجار اطلاعات باشد محل تأمل است، و حتی باید گفت که این افزایش انفجار گونه اغلب محصول تکرارهایی است که جوینده را در انتخاب دچار سرگردانی می‌کند. ابن خلدون در دنباله سخن خود در باب فزونی تألیفات زمان خویش به این نکته اشاره می‌کند و می‌افزاید که "کتب مزبور به جز تکرار موضوع چیزی نیست" (ص ۱۱۲۶). البته ابن خلدون میان این گونه تکرار با آنچه در مبحث "حشو" مطرح است تفاوت قائل است، و در بخش تلخیص به این نکته اشاره خواهد شد.

به هر حال چنین فزونی‌یی، که بعضاً تکرار و دوباره کاری را نیز در برمی‌گیرد، ضرورت قواعد و شرایطی را توجیه می‌کند که هم مسیر روشنی پیش روی علاقه‌مندان به تألیف و مؤلفان علاقه‌مند بگشاید و هم پژوهنده مشتاق بتواند با در دست داشتن ملاک‌های مشخص، از میان خیل مواد نوشته، سره را از ناسره بازشناسد. ابن خلدون می‌کوشد از عهده چنین مهمی برآید و شرایط آنچه را که می‌توان تألیف خواند مشخص کند. اما نخست باید دید وی تألیف را چه می‌داند و آن گاه چه گونه‌هایی برای آن برمی‌شمارد.

تألیف چیست؟

به نظر ابن خلدون تألیف سهیم کردن دیگران در اندیشه‌های خود از طریق ضبط آنهاست. به تعبیر دیگر، وی نوشتن را تبدیل دانش شخصی به دانش اجتماعی می‌داند. خود در این باب می‌گوید "نوشتن از آن گونه خواص انسانی است که بدان از حیوان بازشناخته می‌شود و هم فنی است که انسان‌ها را از نیات درونی یکدیگر آگاه می‌کند و مقاصد آدمی را به شهرهای دوردست می‌رساند و نیازهای انسان را برمی‌آورد. به یاری آن انسان به دانش‌ها و معارف و کتب پیشینیان و کلیه نوشته‌های آنان درباره دانش‌ها و تواریخشان آگاه می‌شود" (ص ۸۲۷).

مسئولیتی که ابن خلدون برای نویسنده قائل است مسئولیتی دوگانه است. نویسنده هم باید نگران مخاطبان خود، یعنی خلق، باشد و هم پیوسته خالق را ناظر بر آنچه می‌اندیشد و بر قلم می‌راند بداند؛ و بدین گونه ارائه طریق می‌کند که "شیفته آن باش که دست‌ها و انگشتان تو مطالب سودمند و نیکی بنویسند که در این دنیای فریبنده یادگاری نیک از تو به جا ماند، زیرا در روز رستاخیز و هنگام روبه رو شدن انسان با فرمان برانگیختن و حشر و نشر همه کردارهایش در پیش او نمودار می‌شود" (ص ۱۳۹).

البته امروزه انگیزه‌های دیگری نیز ممکن است یک فرد را به تألیف و نوشتن وادارد که الزاماً منبعث از مسئولیت‌های دوگانه فوق یا مشابه آنها نیست. دو انگیزه از میان آنها شایان توجه بیشتری است. نخستین آنها را شاید بتوان انگیزه "تنازع بقا" نامید. ارزش‌های اصیل و مفید پژوهشی تحت تأثیر یک سلسله ارزش‌های دیگر جامعه مسخ می‌شود و فرد را به تألیفی وامی‌دارد که محرک آن نه مسایل پژوهشی بلکه منافع شغلی و حرفه‌ای است. فی المثل پافشاری بیش از حد بر فعالیت‌های تحقیقاتی استادان، بعضی دانشگاه‌های غرب را خصوصاً در وضعی قرار داده است که حس کنند شرط بقای شغلی آنان نوشتن است. "این سیاست حتی سبب نابودی استادانی شده است که در تدریس شهرت یافته‌اند ولی نتوانسته‌اند تألیفات علمی زیاد داشته باشند. این گونه استادان به ندرت ترفیع می‌یابند و حتی در اکثر دانشگاه‌ها شغل خود را نیز از دست می‌دهند" (۴). چنین است که شعار "بنویس و زنده بمان" (۵) دیگر نه یک شعار که یک اصل تلقی می‌شود.

انگیزه دیگر از این نوع، انگیزه تملک یا شخصی کردن دانش است؛ یعنی مهر مالکیت زدن به اندیشه‌ای بدیع که هر آن ممکن است توسط دیگران غصب شود. این انگیزه ناشی از ترس از سرقت افکار است. زیرا به گفته زایمن "در علوم کوسه‌هایی هستند که پیوسته مشغول بو کشیدن‌اند، و مترصدند تا افکار منتشر نشده را ببلعند و از آن خود سازند" (۶). با اندکی توجه می‌توان دریافت که انگیزه نشر این گونه آثار، بیش

از آنکه اجتماعی کردن اندیشه باشد- به تعبیر حقوقی - به شهادت طلبیدن جامعه برای تأیید مالکیت صاحب اثر است.

انواع تألیف

ابن خلدون بر اساس فرض نخستین خود، یعنی اجتماعی کردن دانش شخصی، هفت مقصد برای تألیف برمی شمارد، که در اینجا از آنها به انواع تألیف تعبیر شده است و عناوین زیر را می توان برای آنها به کار برد: ۱) ارائه اندیشه ای بدیع. ۲) شرح و تفسیر، ۳) نقد و تنقیح، ۴) تکمیل، ۵) تهذیب و تبویب، ۶) انشقاق و تلفیق، و ۷) تلخیص. در این مختصر سعی خواهد شد که هر یک از این انواع به اجمال بررسی شود.

۱. ارائه اندیشه ای بدیع. ابن خلدون این نوع تألیف را عبارت می داند از "استنباط دانشی نوین بدین سان که موضوع آن را به دست آورند و ابواب و فصول آن را تقسیم کنند و درباره مسایل آن به تحقیق و تتبع پردازند یا به عبارت دیگر، دانشمند محقق در ضمن تحقیقات خود مسایل و مباحث نوینی استنباط کند و بکوشد که آنها را به دیگران هم برساند تا سود بردن از آنها تعمیم یابد و بنابراین نتیجه تحقیقات و استنباط خود را به وسیله نوشتن در کتاب به یادگار می گذارد تا مگر آیندگان را سودمند افتد" (ص ۱۱۲۲-۱۱۲۳).

چند جنبه در این توصیف شایان توجه بیشتری است:

الف. نخست اینکه اندیشه بدیع حاصل تتبع و تجسس یک محقق است و از مرور و تفحص پژوهش های پیشین حاصل می شود، هر چند ممکن است این "استنباط" بدان گونه که برای شخص محقق پیش آمده در پژوهش های قبل موجود نباشد، ولی این اندیشه بدیع، منفرد و منفک از پژوهش های مورد تفحص نیست. البته این امر بدیع بودن اندیشه و استنباط مورد بحث را نفی نمی کند.

ب. شرط تحقق این گونه تألیف درونمایه‌ای است که بدیع بودن شرط اساسی آن است و این درونمایه باید بدان پایه از پختگی رسیده باشد که محقق هنگام عرضه کردن آن بتواند "موضوع آن را به دست دهد و ابواب و فصول آن را تقسیم کند". این گونه آثار به نسبت درجه تازگی و اصالتی که دارند ماندگار می‌شوند تا "طالبان علم از ثمرات آن تحقیقات بهره مند" گردند (ص ۱۱۲۳).

ج. نکته‌ای که ابن خلدون پیوسته به آن اشاره می‌کند، عمومی کردن یک اندیشه از طریق تألیف است. تألیف، هر انگیزه‌ای که داشته باشد، محصولی مشخص دارد. این محصول، یعنی اثر مکتوب یا مضبوط، دارای ملازمه‌ای است که مستقل از انگیزه تولید است و آن خاصیت تبادل پذیری است. ممکن است انگیزه تولید چنین محصولی ایجاد ارتباط نباشد، چنانکه در برخی آثار هنری ادعا می‌شود؛ ولی وقتی به گونه‌ای ثبت و ضبط شد قابلیت ارتباط یا تبادل پذیری از ویژگی‌های بالقوه آن است. مفاهیمی چون "دانش عمومی" (۸) که زایمن بر آن تکیه می‌کند، یا "دانش اجتماعی" (۹) مورد اشاره برخی معرفت‌شناسان، و یا "دانش عینی" (۱۰) مورد نظر پوپر همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم اشاره به همین ملازمه تبادل پذیری آثار مکتوب و مضبوط دارند. جملاتی چون "... تا سود بردن از آنها تعمیم یابد" و "... تا مگر آیندگان را سودمند افتد" که ابن خلدون به کار می‌برد نیز ناظر بر همین معنی است.

در باب این نوع تألیف، ابن خلدون فقه شافعی را نمونه می‌آورد، ولی کلیه آثار برجسته ادبی و هنری، و نیز امهات متون حوزه‌های مختلف علوم و فلسفه گذشته و حال، و گزارش تحقیقات و مقالات علمی را می‌توان از آن مقوله دانست.

۲. شرح و تفسیر. بدیهی است که تألیف نوع اول، علی‌رغم ویژگی "تبادل پذیری" که از آن سخن رفت، بر حسب موضوع و زبان مورد استفاده و نزدیکی یا دوری ذهنی و زبانی با مخاطبان، برد محدودی دارد و حلقه مشخصی را مخاطب قرار می‌دهد. گروهی از مؤلفان که خود از مخاطبان حلقه تألیف نوع اول به شمار می‌روند و توانسته‌اند با محتوای آن گونه آثار ارتباط برقرار کنند، یا چنین می‌پندارند، ممکن است

نبیل به چنین مهمی را برای حلقه‌ای وسیع تر دشوار بیابند. لذا می‌کوشند تا گره‌های آن گونه متون را بگشایند و مطالب دشوار را به بیانی روشن تر و با توضیح و تفصیل بیشتر بازگویند. ابن خلدون این گونه تألیف را چنین توصیف می‌کند:

"شیوه دوم تألیف این است که کسی به مطالعه و تحقیق سخنان پیشینیان و تألیفات ایشان پردازد و فهم آنها را دشوار بیابد، ولی خدا باب درک آنها را بر وی بگشاید و آن وقت بکوشد این مشکلات را برای دیگر کسانی که ممکن است از درک آنها عاجز باشند آشکار کند و به شرح آنها پردازد تا کسانی که شایستگی دارند از آن بهره مند شوند و این شیوه عبارت از شرح و تفسیر کتب معقول و منقول است که در تألیف فصلی شریف به شمار می‌رود" (ص ۱۱۲۳).

قوانین هر حوزه از دانش برای آنکه ارزیابی شود باید آزادانه در اختیار دیگران قرار گیرد. ولی این "دیگران" کسانی هستند که می‌توانند در آن حوزه صاحب رأی باشند. بدین جهت است که برخورد زایمن با اصطلاح "عموم" برخوردی "خصوصی" است. یعنی غرض وی از "عموم"، عموم دانشوران آن حوزه خاص است. (۱۱) چنین تعبیری از "دیگران" را در اشارات ابن خلدون نیز می‌توان یافت. وی شرح و تفسیر یک اندیشه را از آن جهت مفید می‌داند که کسان دیگری نیز که "شایستگی دارند" می‌توانند از آن بهره مند شوند.

گشودن دشواری‌های موضوعی و زبانی یک حوزه، و نزدیک تر ساختن آن به ذهن و زبان گروه وسیع تر، از لحاظ عمومی کردن مباحث پیچیده تخصصی، دارای اهمیت بسزایی است و لذا ابن خلدون آن را "فصلی شریف در تألیف" می‌شمارد. در اینجا این نکته قابل ذکر است که اگر در وسعت بخشیدن دایره مخاطبان فایده‌ای باشد، با گسترش هر چه بیشتر این دایره، میزان آن فایده نیز فزونی می‌گیرد. بدین سبب است که کسانی چون کنت بولدینگ زبان مشترک یا زبان تعمیم‌پذیر را ضروری می‌دانند. بولدینگ معتقد است که افزایش تخصص‌ها نه تنها زبان متخصصان را برای عامه غیر قابل فهم ساخته است، بلکه خود متخصصان نیز زبان یکدیگر را در

نمی‌یابند (۱۲) و لذا عده‌ای پیوسته کوشیده‌اند که بین حوزه‌های تخصصی و عامه‌پلی برقرار سازند.

این گونه تألیف بخش عمده‌ای از آثار مکتوب فرهنگ اسلامی را به خود اختصاص می‌دهد. از تفاسیر متعدد و متنوع قرآن کریم گرفته تا شروح و حواشی و تعلیقات متعددی که بر متون دشوار و گاه بر تلخیص‌ها و مختصرها نوشته شده، همه جزء این دسته از تألیفاتند. گاه شارحان، به سبب تعقید و پیچیدگی تألیف مورد شرح، در رسیدن به هدف خود ناکام مانده‌اند و لذا حواشی و شروحي دیگر نیز بر شرح‌های آنان نوشته شده است (۱۳).

۳. **نقد و تنقیح.** این گونه تألیفات را می‌توان به ابواب مختلف تقسیم کرد. ولی هدفش اجمالاً آگاهی دادن از لغزشی است که بیم آن می‌رود در اذهان جا بیفتد و لذا نویسنده دیگری بر خود فرض می‌داند تا لغزش‌ها را مشخص کند و آنها را به گونه‌ای مستدل به نقد گیرد. ابن خلدون چنین می‌گوید:

"هنگامی که یکی از دانشمندان متأخر بر غلط یا لغزشی از آثار پیشینیان نامور و بلندآوازه آگاه شود و آن را با برهان آشکار و تردید ناپذیر ثابت کند آن وقت می‌کوشد که آن را به آیندگان هم برساند، زیرا به علت انتشار آن تألیف از قرون متمادی در همه کشورها و شهرت مؤلف به فضل و دانش و اعتماد مردم به معلومات وی، زدودن و از میان بردن آن غلط دشوار می‌گردد. از این رو دانشمندی که آن لغزش‌ها را رد می‌کند ناگزیر باید دلایل خود را بنویسد و به صورت کتاب به یادگار بگذارد تا خواننده بر آن آگاه شود" (ص ۱۱۲۳). در این توصیف دو نکته قابل تأمل است:

یک. "شهرت مؤلف به فضل و دانش و اعتماد مردم به معلومات وی" غالباً سبب می‌شود که مردم آراء وی را بدون هیچ گونه تردید و ارزیابی بپذیرند؛ و این از جمله خطرهایی است که پیوسته خوانندگان متون مختلف را تهدید می‌کند. مسئولیت نویسنده متأخر در قبال خالق و خلق - که ابن خلدون به آن اشاره دارد - ایجاب می‌کند که لغزش‌های پیشینیان را آشکار کند و در اختیار همگان قرار دهد.

دو. هر گونه استنباط نادرست یا برداشت مغرضانه از متون را نمی‌توان به عنوان لغزش موجود در آن متون پذیرفت، بلکه بر مدعی است که لغزش مورد ادعا را "با برهان آشکار و تردید ناپذیر ثابت کند". ابن خلدون در باب تواریخ موجود زمان خود چنین کرده و در مقدمه کوشیده است که، با اقامه ادله و شواهد، بی‌پایه بودن برخی وقایع تاریخی را بدان گونه که در متون پیشین گزارش شده اثبات کند.

تنقیح متون ممکن است به دلایل گوناگون صورت گیرد- از صوری ترین شکل آن که در کتابت و استنساخ است گرفته تا خطا در ترجمه یک متن از زبانی به زبان دیگر، یا نقد یک اندیشه. بنابراین سه گونه نسبتاً برجسته از آنها را می‌توان چنین برشمرد:

الف. تصحیح متون. گاه دخل و تصرف‌هایی که در حین استنساخ متون گذشته روا داشته‌اند به چنان پایه‌ای می‌رسد که بخشی از اندیشه نهفته در متن را مسخ می‌کند یا تصویری نادرست از آن به دست می‌دهد. بنابراین، برای مشخص کردن متن صحیح یا اصح باید کوشید. ابن خلدون اساساً استناد به متنی را که لغزش‌های آن مورد اصلاح و تنقیح قرار نگرفته باشد بی‌اعتبار می‌داند و به صراحت می‌گوید "تا هنگامی که متون از راه اسناد آنها به تدوین کنندگان هر یک تصحیح نشود، نسبت دادن قول یا فتوایی به آنها درست نخواهد بود". وی می‌افزاید که "برای سود بردن از روایت و اشتغال بدان هیچ راهی نیست به جز تصحیح کردن این امهات علم حدیث و کتب فقه ویژه فتوی و دیگر دیوانها و تألیفات علمی و اتصال سند آنها به مؤلفانشان تا نقل از آن امهات و اسناد به آنها صحیح باشد" (ص ۸۴۲).

ب. تصحیح ترجمه‌ها. ترجمه نادرست - به هر دلیل که باشد - حاصلی مشابه دخل و تصرف در استنساخ دارد؛ یعنی دگرگون جلوه دادن اندیشه مؤلف اصلی. بنابراین، بر هر کس که بدین امر پی می‌برد فرض است که نظرهای اصلاحی خود را ابراز دارد و یا خود به ترجمه صحیح تر دست بزند.

ترجمه‌های نخستین در فرهنگ اسلامی به دلایل مختلف از قبیل مغلوپ بودن متن اصلی یا ناآشنایی مترجم به زبان یا موضوع متن، نارسایی‌هایی به دنبال داشته است. حاجی خلیفه نقل می‌کند که "مترجمان مأمون از کتاب‌های یونانی ترجمه‌های مغلوپی انجام داده بودند که ترجمه‌ی یکی با دیگری توافق نداشت" (۱۴)، و همین امر سبب شد که صاحب نظران چندین ترجمه را به مقایسه گیرند و برخی را از روی برخی دیگر تصحیح کنند. (۱۵) اصلاح ترجمه، در واقع پس از آنکه حنین بن اسحاق ریاست بیت الحکمه را عهده دار شد مورد توجه قرار گرفت (۱۶). از میان کسانی که به تصحیح و اصلاح ترجمه‌ها اشتغال داشته‌اند می‌توان از قسطا بن لوقابعلبکی (۱۷)، حنین بن اسحاق (۱۸)، و فارابی (۱۹) نام برد.

ج. نقد. چه بسیار دریافت‌ها و دیدگاه‌هایی که اگر مورد نقد و تأمل قرار نمی‌گرفت و مباحثاتی بر نمی‌انگیخت راکد می‌ماند و سبب می‌شد که اندیشه‌های قلمرویی خاص محک نخورد و ناقص بماند. نقد در روند دانش یک حوزه چنان نقش اساسی دارد که آن را عنصر اساسی جریان علمی می‌دانند. فی‌المثل پوپر، وقتی سخن از عالمی به نام "عالم سوم" - عالم مواریث فرهنگی - به میان می‌آورد، عناصر آن را عبارت می‌داند از مسایل، اندیشه‌ها (فرضیه‌ها)، شواهد و نقد (۲۰)، نقد نه به عنوان امری تفننی، بلکه به عنوان یکی از ارکان ضروری جهت هر گونه حرکت علمی. پوپر حتی مهم‌ترین تکامل در تاریخ "عالم سوم" را پس از زبان، نقد و انتقاد می‌داند (۲۱). در اسلام ردیه نویسی و نقد سابقه‌ای طولانی دارد. از جمله می‌توان به متونی چون کتاب الرد علی جالینوس از ابوالعباس سرخسی، الرد علی الرازی از ابونصر فارابی، و ده‌ها ردیه دیگر اشاره کرد، که از بحث انگیزترین آنها تهافت‌التهافت ابن رشد در نقد تهافت الفلاسفه غزالی است.

۴. **تکمیل.** ابن خلدون این گونه تألیف را زمانی ضروری می‌داند که "دانشمند در یکی از فنون نقصان‌هایی مشاهده کند و مثلاً بر حسب تقسیم موضوع آن ببیند مسایل یا

فصولی می‌توان بر آن افزود تا تکمیل گردد. آن وقت بدین منظور همت می‌گمارد و به تألیف می‌پردازد" (ص ۱۱۲۳)، این نوع تألیف در واقع تکامل بخش دانش یک حوزه است. هر محقق بی‌نیازی نو بر مباحث پیشین می‌گشاید و بدین ترتیب جریان رشد دانش یک حوزه را تداوم می‌بخشد. در واقع در باب حرکت تطوری دانش یک حوزه نیز می‌توان چنین گفت که این حرکت در آغاز اندک بود، ولی "هر که آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسید".

در اینکه هر علمی چگونه رشد می‌یابد آراء یکسان نیست، ولی دو چیز مورد توافق همگان است؛ یکی اینکه این رشد محصول تلاش جمعی است و دیگر اینکه به زمان نیازمند است. کوهن در ساخت انقلاب‌های علمی اشاره می‌کند که رشد دانش علمی "فرایندی است که نه توسط یک فرد و نه یک شبه صورت می‌گیرد" (۲۲).

بدین ترتیب ضرورت این گونه تألیف در هر حوزه علمی باید منبعت از نیاز آن حوزه باشد، و به اشاره ابن خلدون، دانشمند باید "نقصان‌هایی مشاهده کند" و قصد داشته باشد با رفع آن نقصان‌ها دانش آن حوزه را "تکمیل" کند. این مکمل‌ها در متون اسلامی گاه مشخصاً با نام‌هایی چون تکمله، ذیل، مستدرک، و... متمایز می‌شده‌اند.

۵. تهذیب و تبویب. ممکن است یک اثر خطا و لغزش محتوایی نداشته باشد، ولی مطالب در جای خود نیامده باشد، یا محقق دیگری چنین ادعایی کند. به بیان ابن خلدون ممکن است "مسائل دانشی نامنظم باشد و هر مبحثی در باب خود واقع نشده باشد، آن وقت دانشمند آگاه به ترتیب و تهذیب آن دانش پردازد و هر مسئله را در جایگاه و باب و فصل خود قرار دهد" (ص ۱۱۲۳-۱۱۲۴).

نمونه‌ای که ابن خلدون در این باب می‌آورد المدونه الکبری تألیف سحنون است که کتابی است در فقه مالکی و به سبب اختلاط مسائل در ابواب مختلف آن المدونه و المختلطه خوانده می‌شده است (ص ۹۱۵-۹۱۶) و توسط ابن ابوزید تهذیب شده و بسیاری از مسائل فقهی که در باب خود نیامده بوده جابه جا شده است (ص ۱۱۲۴).

از جمله تهذیب‌های متأخر، شرح منظومه مرحوم استاد مطهری است که تبویبی

متفاوت با تبویب منظومه حاج ملا هادی سبزواری دارد.

۶. **انشقاق و تلفیق.** این نوع تألیف در واقع انعکاس پدید آمدن حوزه‌های جدید است و چگونگی پیدایش آن را ابن خلدون چنین بیان می‌کند: "هنگامی که مسایل دانشی در ضمن ابواب دانش‌های دیگر پراکنده باشد و برخی از دانشمندان به موضوع و کلیه مسایل آن متوجه شوند و آنها را گردآوری کنند، آن وقت از این راه فن یا دانشی نوین تنظیم می‌گردد و بر شماره علوم که بشر اندیشه خود را در آنها به کار می‌برد و در آنها تمرین و ممارست می‌کند افزوده می‌شود" (ص ۱۱۲۴).

افزایش حوزه‌های جدید علمی را حاصل دو جریان متفاوت می‌دانند، و این دو جریان را به اقتباس از مفاهیم حوزه فیزیک "تلاشی" و "جوش" خوانده‌اند (۲۵). در جریان نخست، همان طور که از نام آن بر می‌آید، حوزه‌ای به حوزه‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود، نظیر نورسنجی، آکوستیک، مکانیک، هیدرودینامیک و نظایر آنها، که از طریق انشقاق از موضوع مادر، یعنی فیزیک، پدید آمده‌اند.

در جریان دوم، یعنی "جوش"، اندیشه‌های مرتبط به هم ولی پراکنده در چند حوزه گرد می‌آیند و حوزه جدیدی را شکل می‌بخشند، نظیر بیوفیزیک (از ترکیب یافته‌های زیستی و فیزیکی)، بیوشیمی (از ترکیب یافته‌های زیستی و شیمیایی)، و نظایر آنها، البته نام حوزه‌های جدید همیشه بدین سهولت و روشنی بیان کننده نوع ترکیب آنها نیست، ولی تاریخ علم حاکی است که این دو فرایند - تلاشی و جوش - پیوسته عوامل مؤثر در گسترش و افزایش حوزه‌های جدید دانش بوده‌اند.

نمونه‌ای که ابن خلدون می‌آورد چگونگی پیدایش "علم بیان" و متون مربوط به آن است که هر دو جریان یاد شده در پیدایش آن دخیل بوده‌اند. ابن خلدون خود این دو جریان را چنین توصیف می‌کند:

"عبدالقاهر جرجانی و ابویعقوب یوسف سکاکی مسایل علم بیان را در کتب نحو

پراکنده یافتند، چه جاحظ در کتاب البیان و التبیان بسیاری از مسایل آن دانش را گرد آورده بود و آن وقت دانشمندان متوجه آن شدند و درصدد کشف موضوع و جدا کردن آن از دیگر علوم برآمدند و در علم بیان به تألیف پرداختند" (ص ۱۱۲۴).

۷. تلخیص. این گونه تألیف به قصد حذف زوائد و حفظ اصول و مبانی متون پیشین صورت می‌گیرد. ابن خلدون "تلخیص و مختصر کردن کتب متقدمان" را زمانی ضروری می‌داند که "مشاهده شود کتابی در زمره امهات فنون به شمار می‌رود و از مآخذ اساسی آنهاست ولی بسیار مطول و دامنه دار است. آن وقت دانشمندی بر آن می‌شود که این کتاب را به طور ایجاز و اختصار تلخیص کند و مباحث مکرر را بیندازد و در عین حال برحذر باشد که مطالب ضروری آن حذف نشود تا مبدا به مقصد مؤلف خلل راه یابد" (۱۱۲۴-۱۱۲۵).

تلخیص‌های منظوم و منثور در میان تألیفات مسلمین بسیار است. گروهی نیز این گونه متون را به عنوان ابزار آموزشی تدوین کرده یا مورد استفاده قرار داده‌اند. برخی تلخیص‌ها نیز گرچه جزو متون آموزشی به شمار نمی‌رود، ولی با توجه به مخاطبان خاصی تهیه شده است. از این جمله اند: کیمیای سعادت، تلخیص استادانه مطالب کتاب احیاء علوم الدین که توسط خود غزالی به فارسی فصیح و روشن درآمده است؛ و تلخیص المحصل که تلخیص کتاب محصل افکار المتقدمین و المتأخرین فخرالدین رازی است.

البته ابن خلدون برای تلخیص حدّ و مرزی قائل است. تلخیص را تا حدّی مجاز می‌داند که الف) انتقال معنی را دشوار نسازد و ب) به بلاغت زیان نرساند. و لذا از گروهی از مؤلفان بدین گونه انتقاد می‌کند که "بسیاری از متأخران به تألیف کتب مختصر می‌پردازند... بدانسان که در الفاظ به اختصار می‌کوشند و معانی بسیار از آن فن را در الفاظ قلیلی می‌گنجانند، و این شیوه به بلاغت زیان می‌رساند و فهم آن بر دانشجو دشوار است" (ص ۱۱۲۷-۱۱۲۸).

ابن خلدون تلخیص بیش از حدّ، یا به تعبیر دیگر ایجاز مُخلّ، را خصوصاً برای

متونی که متعلمان مورد استفاده قرار می‌دهند مناسب نمی‌داند و می‌گوید "... ملکه‌ای که به سبب تعلیم از این کتب مختصر به دست می‌آید به فرض که به طور استواری حاصل شود و آسیبی بدان نرسد نسبت به ملکاتی که از موضوعات مبسوط و مطول به دست می‌آید، ملکه‌ای قاصر و نارسا خواهد بود، زیرا ملکات نوع دوم در نتیجه تکرار فراوان و بحث دراز در مسایل حاصل می‌شود و پیداست که تکرار فراوان و هم‌اطاله سخن برای حصول ملکه کامل سودمند می‌باشد" (ص ۱۱۲۷-۱۱۲۸).

این "تکرار فراوان" و "اطاله سخن" که ابن خلدون برای یادگیری و القای پیام ضروری می‌داند دو عنصری است که امروزه در مبحث "حشو" نظریه اطلاعات و ارتباطات مطرح است و از عناصر اجتناب‌ناپذیر ارتباط انسانی است.

حشو به عناصری اطلاق می‌شود که خود الزاماً اطلاعاتی را عرضه نمی‌کنند، ولی هم‌پنداری آنها با عناصر دارای اطلاعات سبب انتقال مؤثرتر پیام می‌شود. (۲۶) بخش اعظم اجزاء جملات، فصول، و متونی که پیوسته مورد مطالعه قرار می‌دهیم حشو است و حضورشان در یک متن فی نفسه ضروری نیست، ولی اگر از متن حذف شوند، فهم مطالب اصلی را دشوار و گاه غیرممکن می‌سازند. این امر را می‌توان در هر جمله، بند، یا فصل از یک نوشته آزمود.

تکرار، یعنی گونه دیگری از حشو (که البته با تکرار مورد اشاره در آغاز مقاله متفاوت است)، از جمله تدابیری است که دشوارترین مفاهیم را از طریق آن در ذهن‌ها می‌نشانند. تکرار دخالت بسیاری از عوامل بازدارنده را خنثی می‌کند یا احتمال دخالت آنها را کاهش می‌دهد. معمولاً پیامی را که می‌خواهند از تأثیر و دوام بیشتری برخوردار باشد از طریق مجراهای مختلف پیوسته تکرار می‌کنند. این مطلب در زمینه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است، از جمله می‌توان به کار رزنتال در باب مفاهیم قرآن اشاره کرد. رزنتال در بررسی مفهوم علم در قرآن و دفاع از تصادفی نبودن تکرار فراوان کلمه "علم" و مشتقات آن، مدعی است که مفاهیم کلیدی به نسبت درجه اولویت و اهمیتشان در قرآن تکرار شده‌اند و می‌افزاید که "استفاده از تکرار یک کلمه یا مشتقات

آن، برای جایگزین کردن یک پیام در ذهن شنونده مطمئن ترین روش بوده و هست" (۲۷).

ابن خلدون به جز این هفت گونه تألیف، نوع دیگری از تألیف را روا نمی‌داند و معتقد است که "در جز این مقاصد تألیف کردن عملی غیر ضروری شمرده خواهد شد و به منزله انحراف از جاده خردمندان است" (ص ۱۱۲۵). از میان انواع نامناسب تألیف به موارد زیر اشاره می‌کند: "... اینکه کسی آثار متقدمان را با برخی تغییرات مزورانه به خود نسبت دهد و مثلاً عبارات کتاب را تغییر دهد و فصول آن را جابه‌جا کند یا برخی از مسایل مورد نیاز آن را بیندازد یا مطالبی بر آن بیفزاید که مورد حاجت نیست یا مسایل درست آن را به مطالب نادرست تبدیل کند یا در مباحثی ناسودمند به گفتگو پردازد" (ص ۱۱۲۵).

نظر کلی

نکته قابل تأمل در کار ابن خلدون توجه آگاهانه‌ای است که به ملازمه‌های تبادل و ارتباط دارد. زمانی که سخن از ارتباط به میان می‌آید، مخاطب به عنوان عنصر اساسی و تعیین کننده این فرایند مطرح می‌شود. با این تعبیر، یک اثر - مکتوب یا مضبوط - تنها ترکیبی از صورت و محتوی نیست بلکه جزء سوّمی نیز اجتناب ناپذیر می‌نماید و آن مخاطب است. بنابراین، مثلث صورت/محتوی/مخاطب، در هر نوع تألیف صادق است. اگر جز این باشد این همه شرح و تفسیر و تهذیب و تلخیص و نقد... هیچ گونه توجیهی نخواهد داشت، و حال آنکه هر یک از این تلاش‌ها ناظر بر وضعیتی خاص در مخاطب بالقوه یا جلوگیری از انحرافی احتمالی در ذهن اوست.

با توجه به همین امر است که ابن خلدون دو اسلوب متفاوت - و در واقع متضاد - رمز نویسی و ساده نویسی را با توجه به دو هدف و دو نوع مخاطب متفاوت مجاز می‌شمارد. وی معتقد است که نوشتن "گفتار و سخن انسان را بیان می‌کند همچنان که

گفتار و سخن معانی و مفاهیمی را که در ضمیر آنان نهفته است تبیین می‌کند و از این رو ناچار هر دو باید از لحاظ دلالت واضح و روشن باشند و مقصود را برسانند" (ص ۸۳۹)، و لذا رمزنویسی را برای عموم نامناسب می‌داند. وی مهم‌ترین عوامل رمزنویسی را کاتبان دیوان‌های سلطانی و دفاتر قضاوت می‌داند و معتقد است که این گونه رمزنویسی اگر قرار باشد در اسناد و مدارک عمومی صورت گیرد مطلوب نیست زیرا "جز اهل اصطلاح، دیگری آنها را نمی‌داند و از این رو دیگران از درک این گونه کلمه‌ها عاجز می‌شوند".

ولی، همین رمزنویسی هر گاه عامداً و به قصد منع ارتباط و رای حلقه‌ای مشخص صورت گیرد، از نظر ابن خلدون معذور و مجاز شمره می‌شود. در این باب می‌گوید "تنها می‌توان عذر کاتبانی را پذیرفت که در دیوان‌های سلطانی کار می‌کنند" و می‌کوشد این اطلاعات "در دسترس دیگران قرار نگیرد"، به این دلیل که "این گونه موضوعات از اسرار پادشاهی است که باید آنها را نهان سازند" (ص ۸۴۰).

برخی اشارات

بدیهی است تقسیمات هفتگانه تألیف که مورد اشاره ابن خلدون قرار گرفته مبتنی بر متونی است که یا تا زمان ابن خلدون باقی مانده، یا وی درباره آنها شنیده، یا خود آنها را دیده بوده است. اگر چنین فرضی را بپذیریم نکاتی به ذهن می‌رسد که اجمالاً بدین قرار است:

۱. یکی از رایج‌ترین و آشناترین انواع متون تا زمان ابن خلدون ترجمه بوده است که خود ابن خلدون هم به مناسبت‌های مختلف و در بحث از حوزه‌های مختلف دانش فراوان به آن اشاره دارد. ولی چون فحوای اشارات ابن خلدون نشان می‌دهد که منظور او همه جا تألیف - به معنای اخص کلمه - در مقابل ترجمه بوده است، لذا این امر را نمی‌توان حمل بر غفلت وی از این گونه متون کرد.

۲. در خلال مطالب مربوط به تعلیم و تعلم، زمانی که از متون درسی سخن به

میان می‌آورد، به نوعی از تألیف اشاره دارد که جزء انواع هفتگانه مورد اشاره نیست، ولی در گذشته وجود داشته و امروزه نیز بخش عمده‌ای از متون را به خود اختصاص داده است.

ابن خلدون در مراحل سه‌گانه تحصیل سنتی، در خصوص موضوع و متن مرحله دوم تحصیل به این مورد اشاره می‌کند و می‌گوید در این مرحله دانشجو را، پس از آنکه با اصول آشنا شد، بار دیگر بدان فن رجوع می‌دهند، ولی "به شرح و بیان کامل‌تری می‌پردازند و از حد اجمال خارج می‌شوند و در این مرحله اختلافاتی را که در فن هست با ذکر دلیل آنها یاد می‌کنند" (ص ۱۱۲۶) [تأکید از ماست]. این گونه تألیف، اعم از اینکه جزء متون درسی باشد یا نباشد حاصل اجماع و هم‌رأیی صاحب نظران یک یا چند حوزه است و چهره دانش آن حوزه‌ها را تا برهه‌ای خاص از زمان نشان می‌دهد، نظیر احصاء العلوم فارابی و مفاتیح العلوم خوارزمی.

این گونه تألیف بر آن نیست که اندیشه نوی را برای بار نخست عرضه کند، بلکه می‌کوشد آراء و عقاید مختلفی را که در یک زمینه موجود است همراه با نقاط قوت و ضعف آنها در اختیار مخاطبان قرار دهد. آثاری که به مرور متون می‌پردازند (۲۸)، مقالات دایره المعارفی، و متون درسی از این مقوله اند.

۳. در مبحث "دانش لغت" (ص ۱۱۶۲-۱۱۶۷) شیوه‌های مختلف گردآوری و تدوین لغتنامه را مورد بحث قرار می‌دهد، و از فرهنگ‌هایی چون کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی، صحاح جوهری و المحکم ابن سیده یاد می‌کند. ولی این نوع متون در تقسیم بندی ابن خلدون از انواع تألیف منظور نشده است.

۴. وجود کتابشناسی‌های معتبری چون الفهرست ابن ندیم گر چه اطلاعات بدیع فراوانی در آن مضبوط است که تا حدودی می‌توان آن را جزء تألیف نوع اول شمرد، ولی طبیعت این متن عمدتاً متمایل به کتابشناسی است که در تقسیمات هفتگانه ابن خلدون جایی ندارد (۲۹).

برای توجیه این مسئله که چرا برخی از انواع دیگر تألیف، از جمله مواردی که

اخیراً مورد اشاره قرار گرفت، در تقسیم بندی ابن خلدون جایی نیافته‌اند می‌توان دو دلیل اقامه کرد:

الف. ابن خلدون از حوزه شرقی اسلام آن طور که باید مطلع نبوده است. این امر در بسیاری از مباحث مقدمه که به شرق مربوط می‌شود با اصطلاحاتی چون "می‌گویند" و "شنیده‌ام" همراه است، و بنابراین ممکن است از برخی متون، یا انواع دیگر تألیف بی‌خبر مانده باشد، که البته این توجیه دست کم در مواردی چون لغتنامه‌ها که در متن مقدمه به آنها اشاره شده صادق نیست.

ب. تقسیمات ابن خلدون عمدتاً ناظر بر تألیفاتی است که اصطلاحاً "منابع ردیف اول" (۳۰) خوانده می‌شوند، و لذا منابعی چون دایره المعارف‌ها، لغتنامه‌ها، و کتابشناسی‌ها (که در اشارات بند ۴، ۳، ۲ آمده) از حوزه تقسیم بندی وی بیرون مانده‌اند. هر یک از این دلایل را که بپذیریم، هنوز جای این سؤال باقی است که با وجود تألیفات مفیدی، به جز انواع هفتگانه فوق، آیا می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که در جز این مقاصد تألیف کردن عملی غیرضروری شمرده خواهد شد و به منزله انحراف از جاده‌ای خواهد بود که خردمندان آن را پیموده‌اند؟

یادداشت‌ها

۱. شماره‌هایی که در پراکنش آمده اشاره به صفحات منبع زیر است:
عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، ج ۲.
۲. جان برنال، علم در تاریخ، مجلد دوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۳۷۷.
۳. دانش اجتماعی (Social Knowledge)، در مقابل دانش شخصی (Personal Knowledge) دانشی است که جامعه یا یک نظام اجتماعی داراست. رجوع کنید به مأخذ شماره ۹.
۴. صمد حافظی، "سیاست آموزش عالی در امریکا: تجزیه و تحلیل پاره‌ای از مسایل عمده" نشریه دانشکده علوم تربیتی، ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۵۵)، ص ۷.
۵. تعبیری است از شعار "Publish or Perish" که بر فضای انتشارات غرب حاکم است.
6. J. M Ziman, *public knowledge* (London: Cambridge Univ. Press, 1968), p.108
۷. ظاهراً این تقسیم بندی را ابن خلدون از ارسطو اقتباس کرده است. نگاه کنید به مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۲۵:
8. J. M. Ziman, *public knowledge*, p. 10.
9. D. A. Kemp, *The Nature of Knowledge* (London: Clive Bingley, 1979, p.25-29
10. K. R. Popper, *Objective Knowledge* (Clarendon Press, 1982).
ضمناً وجه اشتراک مفاهیم سه گانه "دانش عمومی" "دانش اجتماعی"، و "دانش عینی" قابل دسترس بودن آنهاست.
11. J. M. Ziman, *Public Knowledge* p. 125.
12. K. E. Boulding "General Systems Theory – The Skeleton of Science" in *Modern Systems Research for the Behavioral Scientists*, ed. By Walter Buckley (Chicago, Aldine, 1968), p.4.

۱۳. از جمله می‌توان به منظومه حاج ملاهادی سبزواری اشاره کرد که نه تنها خود مؤلف آن را شرح و تحشیه کرده بلکه متجاوز از چهل شرح و تعلیقه و حاشیه نیز بر آن نوشته شده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: کامران فانی "حاج ملاهادی سبزواری و شرح منظومه حکمت"، نشر دانش، ۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲)، ص ۴۴-۴۸.
۱۴. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۳، ص ۹۹۹، نقل در تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، تألیف و نگارش علی اصغر حلبی (تهران: زوآر، ۱۳۵۱)، ص ۱۳۴.
۱۵. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم (تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۸)، ج ۲، ص ۳۴۲.
۱۶. همان، ص ۳۳۴.
۱۷. محمد بن اسحاق الندیم. الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد (تهران: ۱۳۴۶)، ص ۶-۴۴۵.
۱۸. همان، ص ۴۵۸.
۱۹. حاجی خلیفه، ص ۱۳۴.
20. Popper, p.111.
۲۱. بریان مگی، پوپر، ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران: خوارزمی ۱۳۵۹)، ص ۸۲.
22. T.Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1962), Quoted in footnote no.24, p.49.
23. Ibid.
24. M. Kochen, "Stability in The Growth of Knowledge" in *Introduction to Information Science*, ed. By T.Saracevic (New York, R. R. Bowker, 1970). pp. 44-55.
25. Kemp, p.104.
26. E.N. Gilbert, "Information Theory" in McGraw-Hill *Ency. Of Science and Technology*, 1971. V. 7, p. 114.
27. F. Rosenthal, *Knowledge Triumphant: The Concept of Knowledge in Medieval Islam* (Leiden: E.j. Brill, 1970), 19-22.
۲۸. منظور نوعی از تألیف است که اصطلاحاً "Literature Review" خوانده می‌شود.

کار این نوع نوشته‌ها سیر در مدارک و آثار ارزندهٔ زمینه‌ای خاص است که تا زمانی معین منتشر شده است. از جمله می‌توان به آثاری از گیب و هوار اشاره داشت. نگاه کنید به: گیب [و دیگران] *تاریخنگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱).

۲۹. البته ممکن است بتوان با تسامح فراوان برخی از این تألیفات را در مقولهٔ تألیفات نوع ششم جای داد.

۳۰. در اینکه "منابع ردیف اول" چه نوع منابعی هستند و چه تفاوت‌هایی با "منابع ردیف دوم و گاه "سوم" دارند نه تنها میان حوزهٔ "کتابشناسی" و سایر حوزه‌ها از جمله "تاریخنگاری" توافق نیست، بلکه در درون حوزهٔ "کتابشناسی" نیز هم‌رایی وجود ندارد. ولی به هر حال دسته بندی مورد اشاره در این متن، یکی از دسته بندی‌های موجود است.

منشور اخلاق در انتشارات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

۱. پژوهش عبارت است از "آزمودن فرضیاتی در مورد ارتباط احتمالی پدیده‌های طبیعی که به روشی نظام مند، کنترل شده، تجربی و دقیق انجام می‌شود" (۱). یافته‌های تحقیقات پزشکی به دلیل تأثیر زیاد بر زندگی مردم و سلامت جوامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، به همین دلیل اطمینان از صحت داده‌ها و آنالیزهایی که به عنوان یک تحقیق پزشکی ارائه می‌شود، اهمیت بسیاری دارد. این موضوع تنها شامل طراحی، اجرا و آنالیز مطالعه نیست، بلکه ثبت و نشر آن را نیز در بر می‌گیرد. این منشور منعکس کننده تعهد دانشگاه علوم پزشکی تهران در بالاترین سطح مدیریتی به رعایت اخلاق در انتشار پژوهش است. در نگارش این منشور از راهکارهای COPE (کمیته اخلاق در انتشار پژوهش) (۲)، ICMJE (کمیته بین المللی سردبیران مجلات پزشکی) (۳) و WAME (انجمن جهانی سردبیران علوم پزشکی) (۴) استفاده شده است.
۲. مطابق بیانیه هلسینکی و دیگر بیانیه‌های شناخته شده، تأیید اخلاقی جزء اصلی تمامی پژوهش‌هایی است که بر روی انسانها، پرونده‌های پزشکی، بافت انسانی بی‌نام یا حیوانات زنده انجام می‌گیرد. چنین تأییدی باید توسط کمیته‌های اخلاقی متناسب انجام گیرد. کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی تهران هسته اصلی این فعالیت در دانشگاه علوم پزشکی تهران است. سایر کمیته‌های اخلاق مراکز تحقیقاتی و دانشکده‌ها نیز دارای اختیارات لازم مطابق قوانین هستند. تأییدیه کمیته اخلاقی ذیصلاح باید در متن مقاله ذکر شود. جزئیات رضایت بیماران و سایر مسایل مرتبط نیز باید به روشنی در پروپوزال پژوهشی و به صورت خلاصه در نتایج مطالعه توضیح داده شود.
۳. تمامی مسئولیت هر مطلب منتشر شده، شامل صحت و اعتبار تمامی مطالب آن، از جمله مطالب مربوط به اخلاق در پژوهش بر عهده نویسنده (نویسندگان) است.

به همین دلیل تعیین دقیق و بی‌طرفانه تمام مؤلفان واجد شرایط که تنها به دلیل همکاری فکری در نتایج پژوهش در لیست نویسندگان قرار گرفته‌اند، حیاتی است. در این باره راهکارها و استانداردهای بین‌المللی از جمله در WAME و ICMJE موجود است. بطور کلی نویسندگان باید به اندازه کافی در نگارش مقاله شرکت داشته باشند تا بتوانند مسئولیت تمامی (یا حداقل بخشی) از محتویات مقاله را بر عهده بگیرند. همچنین باید آمادگی لازم برای توضیح در مورد نقش هر یک از نویسندگان در نگارش مقاله نهایی را داشته باشند. ترتیب نویسندگان با اینکه معمولاً بر اساس توافق مشخص می‌شود، بیانگر نقش هر یک از نویسندگان در مقاله است. نویسنده مسئول کسی است که مسئولیت تیم تحقیقاتی و صحت کل کار را می‌پذیرد. توافق در مورد ترتیب اسامی باید بر اساس سهم هر یک از نویسندگان در نگارش مقاله و نه بر اساس جایگاه افراد یا سوابق آنها صورت گیرد. از تعیین مولف افتخاری (ذکر نام فردی که هیچ‌گونه نقشی در جنبه‌های علمی پژوهش نداشته) و حذف مؤلف حقیقی (حذف اسامی افرادی که نقش بسزایی در جنبه‌های علمی پژوهشی داشته‌اند)، باید خودداری شود. در صورت امکان توصیه می‌شود طرحی برای تالیف مقالات هنگام شروع پروژه تحقیقاتی تهیه شود. در صورت دریافت گزارش قابل اثبات در زمینه تخلف در تالیف، دانشگاه اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

۴. هرگونه ارتباط شخصی، تجاری، دانشگاهی و خصوصاً مالی که می‌تواند بالقوه بر اجرا و نشر نتایج یک تحقیق تاثیر بگذارند، تعارض منافع محسوب می‌شود. در چنین شرایطی نویسندگان باید این گونه روابط را در مقاله گزارش کنند.

۵. "مطالعات چاپ شده نیاز به تکرار ندارند" (۵) به همین دلیل، انتشار یا ارسال مجدد یا همزمان تمام یا بخشی از یک مقاله قبلاً چاپ شده یا ارسال شده به یک مجله، قابل قبول نیست. استثنای این مورد شامل انتشار خلاصه‌ای از پژوهش برای سمینار یا کنگره یا چاپ و انتشار پژوهش به زبان‌های دیگر است. در چنین شرایط استانداردهای بین‌المللی تا حدی برای نویسندگان آزادی عمل فراهم می‌کند، به شرط

اینکه سوابق مربوط از سوی نویسندگان کاملاً توضیح داده شود.

۶. نویسندگان یک مقاله با انتشار آن ادعا می‌کنند که محتویات علمی و ادبی مقاله، منتج از فعالیت علمی خودشان است. استفاده از نظرات یا جملات دیگران تحت عنوان نتایج یک پژوهش اصیل برخلاف اخلاق علمی است و تخلفی جدی محسوب می‌شود که سرقت ادبی یا Plagiarism نام دارد. جدا از ذکر کامل منابع مورد استفاده، متن مقاله نباید این شبهه را ایجاد کند که تمام یا بخش‌هایی از آن از سایر نوشتارهای چاپ شده و چاپ نشده کپی شده است. دانشگاه علوم پزشکی تهران در حد امکان جهت جلوگیری از هر نوع سرقت ادبی اقدامات لازم را معمول می‌نماید و در موارد پیش آمده با توجه به شدت آن، میزان مطلب کپی شده و شرایطی که این عمل در آن صورت گرفته (از جمله تکرار در گذشته، تعمدی بودن و ...) پس از بررسی، موضوع را به مراجع صلاحیت دار ارجاع خواهد داد.

۷. جعل قسمتی یا تمام یافته‌های پژوهش (داده سازی)، دستکاری عمدی در داده‌ها یا آنالیزها (گمراه کردن)، یا گزارش روش‌هایی که در واقع از سوی محققان، به کار نرفته‌اند، نمونه‌هایی از تقلب علمی هستند. در موارد احتمالی دانشگاه مدارک لازم را برای بررسی و اتخاذ تصمیم لازم در مورد افراد درگیر اخذ خواهد کرد. این مدارک شامل بانک اطلاعاتی داده‌ها، مدارک بیماران، ریز برون‌دادهای آنالیزها و غیره خواهد بود.

۸. سردبیران مجلات باید در مورد نقش بسزای خود در ارتقا و اجرای قوانین اخلاقی هشیار باشند. جدا از کدهای مصوب کمیته‌های اخلاقی و راهکارهای موجود، کمیته اخلاق در پژوهش (COPE) (۶) الگوریتم‌ها و فلوچارت‌هایی را برای سردبیران تهیه کرده است. حتی در صورتی که راهکارهای فوق جوابگوی اهداف سردبیری نباشد، تمامی مجلات وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران، ملزم به تدوین سیاستی روشن در مورد نحوه برخورد با تخلفات احتمالی هستند.

همچنین، انتظار می‌رود مجلات دانشگاه در هنگام دریافت مقاله، موارد ذیل را از

نویسنده (نویسندگان) خواستار شوند:

- اعطای حق چاپ مقاله به مجله مربوط؛
- اعلام تعارض منافع احتمالی؛
- اعلام صریح مؤلفان مبنی بر صحت و اصالت مقاله و اینکه مقاله از نوشتار دیگری کپی برداری نشده، در مجله دیگری چاپ نشده و یا برای چاپ ارسال نشده (و نخواهد شد).

این اقدامات علاوه بر آگاهی دادن به نویسندگان، می‌تواند راه را برای اقدامات قانونی احتمالی باز نماید. دانشگاه علوم پزشکی تهران از فعالیت‌هایی که باعث جلوگیری از انتشار غیر اخلاقی می‌شود نظیر رد مقالات، اخطار، تحریم افرادی که تخلفات اثبات شده داشته‌اند، انتشار اصلاحیه یا تذکر به خوانندگان و گزارش موارد تخلف به مسئولان دانشگاه حمایت می‌کند. در این راستا، تساهل و دلسوزی نباید باعث مخدوش شدن صحت علمی و اعتماد به مقالات پزشکی گردد. دانشگاه علوم پزشکی تهران همیشه آمادگی دارد که با سایر مجلات نیز در این زمینه همکاری کند و اقدامات لازم را در برخورد با چنین مواردی انجام خواهد داد.

۹. در صورتی که پس از رسیدگی موضوع تخلف احراز شود، کمیته اخلاق دانشگاه مراتب را به مراجع صلاحیت دار (مانند هیات ممیزه) ارجاع خواهد نمود.



مآخذ

1. Kerlinger, F. N., Foundations of Behavioral Research, New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc., 1964.p.13.
2. <http://www.publicationethics.org.uk/>
3. <http://www.icmje.org/>
4. <http://wame.org>
5. Committee on Publication Ethics. Guidelines on Good Publicaticne, URL: <http://www.publicationethics.org.uk/guidelines/reports/2003/2003pdf15.pdf>[accessed 23July, 2007].
6. <http://ams.ac.ir/aim>



عامل اصلی تقلب‌های علمی در ایران

رئیس دانشگاه صنعتی شریف از تعیین محدوده اخلاق در پژوهش طی منشور اخلاق پژوهشی این دانشگاه خبر داد و گفت: این منشور در قالب کارگاه‌های آموزشی ارائه می‌شود و گذراندن این کارگاه‌ها به عنوان یک واحد درسی برای دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی اجباری است.

آفتاب: رئیس دانشگاه صنعتی شریف از تعیین محدوده اخلاق در پژوهش طی منشور اخلاق پژوهشی این دانشگاه خبر داد و گفت: این منشور در قالب کارگاه‌های آموزشی ارائه می‌شود و گذراندن این کارگاه‌ها به عنوان یک واحد درسی برای دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی اجباری است.

دکتر رضا روستا آزاد رعایت ملاحظات اخلاقی در حوزه علم را از عوامل ایجاد کمیته اخلاق پژوهشی در این دانشگاه ذکر کرد و افزود: زمانی که رشد علمی سرعت می‌گیرد یکی از تبعات آن این است که ممکن است در قالب انتشار مقاله و یا کتاب، یک سری ملاحظات اخلاقی عامدا و یا سهوا رعایت نشود، در نتیجه در انتشارات علمی، بخشی از مقالات دیگر محققان بدون ذکر نام و یا کسب اجازه درج شود.

مشاهده موارد تقلب علمی و راه اندازی کمیته اخلاق پژوهشی در دانشگاه شریف
وی با اشاره به رشد علمی دانشگاه شریف در سال‌های اخیر گفت: مشاهده شده است که برخی از اساتید و یا دانشجویان در روند کارهای پژوهشی خود ملاحظات اخلاقی را رعایت نمی‌کنند و پاراگرافی از مقالات علمی دیگران را بدون ذکر منبع درج می‌کنند که به عنوان "تقلب علمی" تلقی می‌شود. از این رو، به منظور جلوگیری از این امر به درخواست هیأت رئیسه، کمیته اخلاق پژوهشی را در دانشگاه ایجاد کردیم.

عدم آگاهی از زبان انگلیسی عامل تخلفات علمی

سرپرست دانشگاه صنعتی شریف ترکیب این کمیته را شامل اساتیدی از دانشکده‌های مدیریت، مرکز زبان‌های خارجی، مرکز معارف اسلامی، دانشکده فیزیک و اساتید فعال در حوزه فلسفه علم دانست و خاطر نشان کرد: برخی از تخلفات صورت گرفته در این حوزه ناشی از عدم آگاهی نسبت به زبان انگلیسی و یا مبانی حقوقی است که با راه اندازی این کمیته و استفاده از تجربیات سایر دانشگاه‌ها و آموزه‌های دینی، پیش نویس منشور اخلاق پژوهشی نهایی شد.

وی با بیان اینکه در حال حاضر پیش نویس این منشور آماده شده است، اضافه کرد: اساس تدوین ویرایش اول منشور اخلاق پژوهشی دانشگاه صنعتی شریف خروجی دانشگاه‌های سایر کشورها و همچنین پژوهش‌های حوزوی و آموزه‌های دینی در حوزه اخلاق و حقوق اخلاقی بوده است.

منشور اخلاق پژوهشی نهایی می‌شود

روستا آزاد با تأکید بر اینکه با تلفیق تجربیات سایر کشورها و آموزه‌های دینی اسلام نسخه نهایی منشور اخلاق پژوهشی دانشگاه تدوین می‌شود، ادامه داد: اجرایی کردن چنین سندهایی نیاز به فرهنگ سازی و آموزش دارد و برای مجموعه‌ای مانند دانشگاه که دائماً دانشجو در حال ورود و خروج از آن است نیاز به سیستم پویایی داریم که با همت اساتید مرتبط با این منشور امیدواریم تا پایان سال جاری این منشور نهایی شود.

تعیین محدود فعالیت‌های غیر اخلاقی پژوهشی

وی با بیان اینکه در این سند محدوده فعالیت‌های علمی و پژوهشی غیراخلاقی و خلاف تعیین می‌شود به، مهر گفت: صداقت در پژوهش، سرقت داده‌ها، زینت داده‌ها،

جعل داده‌ها، رعایت حقوق دیگران در پژوهش‌های گروهی و صداقت در مقام داوری از اصول پیش نویس منشور اخلاق پژوهشی است.

آموزش اخلاق پژوهشی به دانشجویان

سرپرست دانشگاه صنعتی شریف به نحوه آموزش‌ها در حوزه اخلاق پژوهشی اشاره و اضافه کرد: طبق برنامه‌های دانشگاه این آموزش‌ها از دانشجویان دوره دکتری که بیشترین انتشارات را دارند آغاز می‌شود. این آموزش‌ها در طول ترم و یا سال اول به دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی ارائه می‌شود.

وی با بیان اینکه در دانشگاه‌های دنیا Ethic (اخلاق علمی و مهندسی) در قالب دوره‌های آموزشی ارائه می‌شود، گفت: از آنجا که آموزش‌های مربوط به اخلاق علمی، دوره‌های کوتاه مدت است، از این رو قرار است این آموزش‌ها در قالب کارگاه‌های آموزشی ارائه و گذراندن این دوره‌ها در قالب یک واحد درسی برای دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی اجباری شود.

خبرگزاری مهر: ۲۳ آبان ۱۳۸۹

تدوین آیین نامه برخورد با متقلبان علمی / گزارش دو تقلب به وزارت علوم

محمد مهدی زاهدی از تدوین آیین نامه‌ای برای برخورد با متقلبان علمی کشور خبر داد و گفت: دو معاونت وزارت علوم را مامور تدوین آیین نامه‌ای برای برخورد با متقلبان علمی و مجلاتی که در این زمینه بی‌توجه هستند کرده ام که نهایی و به دانشگاه‌ها ابلاغ می‌شود.

محمد مهدی زاهدی در گفتگو با خبرنگار مهر درباره اقدامات وزارت علوم برای برخورد با تقلب‌های علمی گفت: دو معاونت آموزشی و پژوهشی وزارت علوم را مامور کرده ام تا طرح یا آیین نامه‌ای را برای برخورد وزارت علوم با متقلبان را تنظیم و ارائه

کنند تا من هم به عنوان وزیر علوم با امضای این آیین نامه آن را به دانشگاه‌ها ابلاغ کنم.

وی اضافه کرد: در این آیین نامه به برخورد با کسانی که به سوء استفاده‌های علمی از مقالات و پایان نامه‌ها با سایر مطالب علمی می‌پردازند تأکید خواهد شد. وزیر علوم در ادامه به مهر گفت: تمام دانشگاهیان اعم از دانشجویان و اساتید که مقالات علمی دیگران را به نام خودشان بهره برداری می‌کنند یا از پایان نامه‌های دیگران کپی برداری می‌کنند و به نام خود ارائه می‌کنند باید طبق این آیین نامه مورد بازخواست قرار گرفته و با آنها برخورد شود.

زاهدی در مورد نوع برخورد با این دسته از دانشگاهیان به مهر گفت: مزایا و ارتقاهایی که افراد کسب کرده‌اند بر اساس تقلب علمی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و امتیازات آنها سلب خواهد شد.

وی تصریح کرد: اخیراً دو نمونه تقلب علمی به وزارت علوم گزارش شد که معاونت آموزشی پس از بررسی و تایید تقلب دستور برخورد با آنها را صادر کرد. خبرگزاری مهر: ۱۹ آبان ۱۳۸۷

نظر برخی اهل علم درباره بی‌اخلاقی‌ها

تقلب علمی از عالم نماها برمی آید/ملاک دانشمندی کمیت مقاله نباشد

رئیس فرهنگستان علوم گفت: وقتی می‌گوییم ملاک دانشمندی کمیت مقالات است آن وقت یک نفر می‌رود مقاله‌ای را با ۶ عنوان در ۶ مجله مختلف چاپ می‌کند و این می‌شود تقلب علمی! البته این تقلب علمی نیست بلکه تقلب کسانی است که عالم نما هستند.

دکتر رضا داوری اردکانی در گفتگو با خبرنگار مهر با بیان این مطلب افزود: تقلب

علمی را بزرگ نکنیم زیرا بسیار نادر است. اگر علم را توسعه دهیم، علم را بالا ببریم و حقیقتاً به علم توجه کنیم تقلب صورت نمی‌گیرد.

وی اضافه کرد: تقلب علمی زمانی صورت می‌گیرد که بگوییم فردی که ۱۰۰ مقاله نوشته است از فردی که ۹۰ مقاله نوشته عالم تر است. یعنی تقلب علمی برای وقتی است که ارزشها را اشتباه گرفته باشیم.

رئیس فرهنگستان علوم اضافه کرد: نگران نباشیم، دانشمندان و عالمان تقلب نمی‌کنند، اگر وقتی هم اقتباسی صورت می‌گیرد یا مقاله‌ای را از جایی برمی‌دارند، اینها خیلی به جایی بر نمی‌خورد.

خبرگزاری مهر: ۱۹ آبان ۱۳۸۷

سیاست‌های غلط علمی عامل تقلب هستند / مقاله تنها ملاک تشویق شده است

یوسف ثبوتی گفت: در حال حاضر فقط در حال برجسته کردن و تشویق تعداد مقالاتی هستیم که در مجله‌های علمی منتشر می‌شوند و به نظر می‌رسد این کار زمینه‌ای برای کپی کاری و تقلب می‌شود.

دکتر یوسف ثبوتی در گفتگو با خبرنگار مهر با انتقاد به بخش‌هایی از سیاست‌های توسعه علمی کشور به تقلب‌های علمی اشاره کرد و افزود: چون فقط تعداد مقالاتی که در مجله‌های علمی منتشر می‌شود را تشویق کرده ایم بنابراین یک گروهی هم پیدا شده‌اند تا به شکلی نامتعادل از حمایت‌های مترتب بر مقاله نویسی بهره گیرند و از این طریق به دنبال کسب اشتهار و امتیاز و ... گشته‌اند. اینجاست که منتقدین می‌توانند انگشت بگذارند که فلانی کپی کاری و تقلب می‌کند، اما توجه نمی‌کنیم که این کارها و اتفاقات در تمام دنیا وجود دارد.

این استاد نمونه کشوری ادامه داد: بنابراین نباید بر اظهارات آنهایی که آمارهای توسعه علمی را خیلی بزرگ جلوه می‌دهند تأکید کنیم و نه حرفهای آنهایی که انتقاد می‌کنند را کاملاً درست بدانیم، بلکه باید یک حالت اعتدال را رعایت کنیم.

رئیس دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان در توضیح بیشتر درباره رویه اعتدال در بحث پرداختن به آمارهای توسعه علمی یا آمارهای تقلب‌های علمی به مهر گفت: برخی اوقات چه مسئولان و چه منتقدان قسمتی از شاخص‌هایی را که می‌تواند معرف اظهاراتشان باشد مورد توجه قرار می‌دهند.

ثبوتی ادامه داد: برخی از مسئولان قسمتی از شاخص‌ها را برجسته می‌کنند و گروهی از منتقدان نیز نقاطی از حوزه علم که در آنها توسعه پیدا نکرده ایم را برجسته می‌کنند. این وضعیت به صورت یک نزاع در کشور در می‌آید، این در حالی است که اگر رویه اعتدال را در قضاوت‌مان رعایت کنیم نتایج بهتری می‌گیریم.

خبرگزاری مهر: ۱۹ آبان ۱۳۸۷

نمونه تقلب‌های علمی در کشور زیاد است / اظهاراتم را مستند می‌کنم

پدر علم ارتباطات ایران با بیان اینکه از آثار علمی وی نیز دستبرد صورت گرفته است، گفت: برای جلوگیری از آنچه که تحت عنوان سرقت علمی مطرح است باید از دبیرستان‌ها فرهنگ سازی شود.

دکتر کاظم معتمدنژاد در گفتگو با خبرنگار مهر با بیان این مطلب درباره تقلب‌ها و دستبردهای علمی گفت: نمونه‌های زیاد است، من هم نمونه‌هایم را دارم.

پدر علم ارتباطات ایران در پاسخ به اینکه آیا از وی نیز سرقت علمی صورت گرفته است یا خیر، افزود: از خود بنده نیز صورت گرفته است.

وی در پاسخ به اینکه آیا سرقت علمی صورت گرفته از وی را پیگیری قضایی کرده است یا خیر، گفت: خیر، اقدامی نکردم، این تقلبات علمی برای الآن نیست حتی در دوره قبل از انقلاب این کارها شده است.

دکتر کاظم معتمدنژاد در بررسی پیشگیری از سرقت‌های علمی به مهر گفت: این مسایلی است که باید از دبیرستان دنبال شود، یعنی در محیط دبیرستانی باید شرایطی

ایجاد شود که دانش آموزان نسبت به (زشتی) این عمل (سرقت علمی) آگاه شوند. این استاد دانشگاه علامه طباطبایی در ارائه تحلیل و واکنش نسبت به موضوع سرقت‌های علمی به مهر گفت: "در حال حاضر آمادگی کافی درباره این موضوع ندارم و می‌خواهم که حرف‌هایم مستند باشد، بنابراین باید مطالعه کنم تا بتوانم صحبت کنم." دکتر کاظم معنمد نژاد با بیان اینکه عازم یک سفر است به خبرنگار مهر گفت: اظهارات خود را در آینده به صورت مستند ارائه می‌کنم.

خبرگزاری مهر: ۷ آبان ۱۳۸۷

صفحه فروشی در برخی مجلات علمی! / کشف یک متقلب علمی در دانشگاه تبریز
دکتر محمدحسین سرورالدین با هشدار نسبت به تقلب‌های علمی در کشور گفت: متأسفانه مجلاتی در کشورمان پولی هستند.

محمد حسین سرورالدین استاد شیمی تجزیه دانشگاه تبریز در گفتگو با خبرنگار مهر با بیان اینکه افرادی که در زمینه تدوین پایان نامه کپی برداری می‌کنند باید از دانشگاه اخراج شوند، گفت: متقلب علمی هر کسی و در هر مقامی که باشد اول به وی تذکر می‌دهیم، اگر تذکر موثر واقع نشد جامعه علمی برای برخورد با تقلب‌های علمی منتظر دادگاه نمی‌شود.

این استاد دانشگاه اضافه کرد: وقتی اعضای هیئت علمی احساس می‌کنند کسی دچار تقلب علمی شده است- هر کس که می‌خواهد باشد فرقی نمی‌کند- باید به مجلات معتبری که او مقاله فرستاده است مکاتبه شود و اطلاع داده شود، زیرا کسی که تقلب علمی می‌کند در حقیقت حیثیت محققان و پژوهشگران آن حوزه علمی را زیر سؤال می‌برد. بنابراین، اعضای هیئت علمی وظیفه خود می‌دانند که نه به خاطر مجله و ...، بلکه به خاطر اعتقادات، اعتبار، شخصیت و مملکتمان جلویش را بگیریم.

وی با بیان اینکه هیئت علمی برای دفاع از حیثیت علمی از کسی حساب نمی‌برد، افزود: در ایران طی ۳۰ سال اخیر در حوزه شیمی تجزیه فقط یک جوان بوده

که در راه تقلبات علمی افتاده بود که عاقبت با مجلاتی که مقاله فرستاده بود مکاتبه کردیم و وضعیت او را تشریح کردیم.

این استاد دانشگاه با تأکید بر اینکه متأسفانه مجلاتی در سطح پایین در کشورمان و دیگر کشورها پولی هستند، خاطر نشان کرد: موسسه‌ای در هندوستان فعال است که به طور مرتب ایمیل می‌فرستد تا به ازای پرداخت ۲ هزار دلار متقاضی را به عنوان دانشمند سال در حوزه تخصصی معرفی کند. این در حالی است که این موسسه اصلاً حتی به طور ظاهری نیز از ما در خصوص سوابق علمی مان نمی‌پرسد و فقط در ازای مقداری پول دانشمندان سال معرفی می‌کند.

رئیس سابق دانشگاه تبریز به مهر گفت: ممکن است برخی مواقع در دانشگاه‌ها بدون اینکه استاد بداند، یک دانشجو برای تدوین پایان نامه خود به کپی برداری روی آورد. در دانشگاه تبریز در زمانی که مسئول بودم به دانشجویی در مقطع دکتری برخورد کردیم که عیناً از سه یا چهار مورد کپی کرده بود و به عنوان پایان نامه ارائه داده بود، البته جلوی او را گرفتیم و تصمیم به اخراج وی گرفتیم، اما دیگر به کناره‌گیری ام از ریاست دانشگاه منجر شد و نمی‌دانم اخراج وی به کجا رسیده است.

وی افزود: وقتی کپی برداری در تدوین پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی درصد بالایی پیدا کند، دیگر به آن فساد علمی می‌گوییم. اما در کشورمان بسیار نادر است که بخواهند سوء استفاده‌های این‌چنینی کنند. البته شنیده‌ام که برخی پایان نامه‌هایی را تهیه می‌کنند و می‌فروشند، متأسفانه این موضوع در سطح کارشناسی ارشد نگران‌کننده است و مقدارش در حال افزایش است. بنابراین دانشگاه‌ها باید دقت کنند.

خبرگزاری مهر: ۱۱ آبان ۱۳۸۷

تقلب دو ایرانی منجر به خرده‌گیری یک دانشمند استرالیایی شد

عباسعلی زالی از جعل مقاله یک دانشمند استرالیایی توسط دو ایرانی و چاپ آن در یک مجله خارجی با نام این ایرانی‌ها خبر داد و گفت: این اتفاق گرفتاری‌های

زیادی به وجود آورده و خرده‌هایی از سوی صاحب اصلی مقاله به کشورمان وارد شده که چرا این تقلب علمی از سوی افرادی که عنوان دانشجوی با هیئت علمی دارند صورت می‌گیرد.

عباسعلی زالی استاد بازنشسته دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر در توضیح بیشتر این مطلب افزود: چندی پیش، مقاله‌ای از یک استرالیایی معروف درباره بحث مقاومت به خشکی در یک مجله خارجی چاپ شده بود. در ایران دیده شد که یک نفر همین مقاله را با نام خودش در یک مجله خارجی چاپ کرده و فقط اسم نویسنده را تغییر داده است. بعد از مدتی مشاهده شد یک نفر دیگر نیز اقدام به چاپ این مقاله دقیقاً با همان نگارش و کلمات در همان مجله‌ای کرده که متقلب اول در آن به چاپ رسانده بود.

وی ادامه داد: مجموعه اتفاقاتی که ایجاد شد نشان دهنده اوج بی‌دقتی مجله خارجی است که این دو متقلب علمی اقدام به چاپ مقاله محقق معروف استرالیایی در آن کرده‌اند. این اتفاقات نشان می‌دهد که نمی‌توان به برخی نشریاتی که در سطح بین‌المللی چاپ می‌شود اتکا کرد.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه در گذشته کمتر با مسایل مربوط به تقلب‌های علمی و موارد غیر واقعی مواجه بودیم، خاطر نشان کرد: اما دیده شده که مشکلاتی نیز وجود دارد و برخی نشریات با گرفتن پول مطالبی را چاپ می‌کنند، ظهور و زیاد شدن تقلب‌های علمی در کشور جایگاه علم را در کشور تحت تاثیر قرار می‌دهد.

وی اظهار داشت: مقداری باید بر روی ارزیابی‌های علمی و ملاک‌های ارتقا تجدید نظر شود و صرفاً مقاله ملاکی برای سنجش و ارتقا نباشد، زیرا ظهور برخی تخلفات می‌تواند نمودی از این باشد که ارتقا صرفاً منوط به تعداد مقاله شده است.

عباسعلی زالی نمونه تقلب‌های علمی را صرفاً در جعل یا کپی برداری مقالات علمی ندانست و به مهر تأکید کرد: وزارتخانه‌های علوم و بهداشت باید نسبت به مدارکی که از سوی برخی موسسات صادر می‌شود توجه بیشتری داشته باشند، زیرا هر

قدر با مسایل برخورد جدی تری صورت گیرد احتمال ضرر و زیانش در آینده کمتر است.

خبرگزاری مهر: ۱۲ آبان ۱۳۸۷

گزارش نیچر درباره سهم بالای ایران در تقلب‌های علمی

نشریه نیچر در گزارشی درباره تقلب‌های علمی اعلام کرد: در میان مقالات کپی برداری شده در دنیا که توسط پایگاه‌های اطلاعاتی شناسایی آثار کپی برداری و تقلب‌های علمی موسوم به *Deja Vu* منتشر شده است، بسیاری از موارد به وبلاگ‌ها و گروه‌های فارسی زبان در ایران تعلق دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشریه معتبر علمی نیچر در گزارش اخیر خود با اشاره به تقلب‌های علمی در ایران به مقاله [...] اشاره کرده و آورده است: این مقاله زمانی در متن توجهات قرار گرفت که مقاله‌ای درباره پایگاه اطلاعاتی شناسایی آثار کپی برداری و تقلب‌های علمی موسوم به *Deja Vu* منتشر شد.

این پایگاه اطلاعاتی از سوی محققان مرکز پزشکی دانشگاه تگزاس در دالاس ارائه شده که در آن فهرستی طولانی از تقلب‌ها و دزدی‌های علمی از آثار تألیف شده علمی و تحقیقاتی به چشم می‌خورد.

محققان دانشگاه تگزاس با استفاده از *Deja Vu* مدعی شده‌اند که بالغ بر ۸۵ درصد از مقاله ارائه شده از سوی [...] متعلق به ۵ مقاله دیگر از سایر محققان بوده است که از هر یک بین ۵ تا ۳۰ درصد کپی برداری شده است.

نیچر می‌افزاید: گویی مقاله [...] تکه‌های به هم وصل شده‌ای از تحقیقات سایر محققان بوده است.

به نوشته این نشریه، تلاش‌ها برای تماس با [...] مثمرتر نبوده و حتی به ایمیل‌های ارسالی از سوی نیچر نیز پاسخ نداده است، با این حال، وی در پاسخی کتبی به *Deja Vu* به اشتباه خود اعتراف کرده است.

بر اساس گزارش نیچر، سردبیر نشریه "آلرژی، آسم و ایمن شناسی" در گفتگو با نیچر اعلام کرده است که مقاله [...] مورد پیگیری قرار گرفته و این نشریه نیز توضیحی را در خصوص شفاف سازی سیاست‌های آن در خصوص کپی برداری از آثار علمی و تحقیقاتی منتشر خواهد کرد.

برگزاری مهر: ۴ آبان ۱۳۸۷

سخن آخر

بی‌اخلاقی علمی نقض قواعد اخلاق تتبع و تدوین و نشر آثار علمی است. این بی‌اخلاقی‌ها ممکن است مواردی چون جعل، تحریف، سرقت ادبی (علمی)، یا برخی تخلف‌های دیگر را در برگیرد. دلایل بی‌توجهی به قواعد اخلاقی می‌تواند بسیار متعدد و متنوع باشد که آشنا‌ترین آنها ناآگاهی مرتکب شونده از عواقب آن، برخی فشارهای سازمانی که به تولید هر چه بیشتر آثار به اصطلاح علمی اصرار می‌ورزد، کاهلی در صرف وقت به منظور یافتن پاسخ مناسب برای مسایل از طریق تحقیق، و پخته خواری است که به تملک آثار دیگران می‌انجامد.

در هر گونه بی‌اخلاقی، به جز متخلف، دامنه بسیار گسترده‌ای از اشخاص حقیقی و حقوقی سهم دارند که گر چه به اندازه سهم متخلف اصلی نیست، ولی بی‌گناه نیز نیستند. اشخاصی که شرایط ارتکاب خلاف را فراهم می‌کنند، اشخاصی که با تسامح، خلاف‌ها را ندیده می‌گیرند، و اشخاصی که گاه خود و ادارنده ارتکاب خلاف توسط متخلف هستند. به روشنی باید گفت، سیاست‌هایی که به تولید کمی بدون توجه به کیفیت آثار بها می‌دهند، نظام‌هایی که اعداد و ارقام تولید را به شهدی گوارا برای متخلفان تبدیل می‌کنند، و نظام‌های ارزشگذاری که با اعطای جایزه و قدردانی، این آتش مخرب را شعله ور می‌کنند، بدون آنکه کنجکاو شوند چه پیامدهای کیفی و نوآورانه از آن همه کمیت‌ها حاصل آمده است.

خوشبختانه برخی نهادهای آموزشی و پژوهشی منشورها و رهنمودهایی را مدوّن کرده‌اند و مجازات‌هایی را برای متخلفان در نظر گرفته‌اند تا از تکرار بی‌اخلاقی‌های کسانی که هیچ باوری به قواعد اخلاق علمی ندارند جلوگیری کنند. توجیه این مجازات‌ها این است که هر گاه متخلف - در هر عرصه‌ای - با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی مواجه شود جسورتر شده و به تکرار خلافتکاری‌های خود ادامه می‌دهد.

تنها باید امیدوار بود که پایبندی هر چه بیشتر به اخلاقیات بتواند بی‌اخلاقی‌های موجود را کاهش دهد و نیازی به تقابل‌های حقوقی، سازمانی، و مانند آنها نباشد

مآخذ

- آلن، گراهام (۱۳۸۰). بنیامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۵۹). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.
- حرّی، عباس (۱۳۶۳). "نظر ابن خلدون در باب تألیف". نشر دانش. سال چهارم، خرداد و تیر.
- حرّی، عباس (۱۳۸۵). اطلاع رسانی، نظام‌ها و فرایندها. تهران: کتابدار، چاپ دوم.
- حرّی، عباس (۱۳۸۸). آیین نگارش علمی. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، چاپ پنجم.
- حرّی، عباس؛ شاه‌بداغی، اعظم (۱۳۸۸). شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی؛ رهنمودهای بین‌المللی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- "Academic Authorship" [2011 r]. *Wikipedia*. online. http://en.wikipedia.org/wik:academic _ authorship
- Benos, DL. et al. (2005). "Ethics and Scientific Publication", *ADV PHYSIOL EDUC*.29: 59-74.
- Benos, DL, et al (2007). "The Ups and Downs of Peer Review". *ADV PHYSIOL EDUS*, 31: 145-152.
- Callaham, ML et al (1998). "Reliability of Editors' Subjective Causality Ratings of Peer Reviews of Manuscripts". *JAMA* 280: 229-231.
- Doherty, M. (1998). "Redundant Publication". *The COPE Report*.
- Encyclopaedia Britanica [2007]. *The Encyclopaedia Britanica Editorial Board of Advisors*. [on line] <http://corporate.britannica.com/board/>
- Fine, M.A. and kurdek, L.A. (1993) "Refletions and Authorship order on Faculty-Student Collaborations". *American Psuchologist*. vol. 48, No. 11: 114-1147.
- Godlee, F.; Gale, CR.; Martyn, CN (1998). "Effect on the Quality of Peer Review of Bilinding Reviewers..." *JAMA* 280:237-240.



- International Committee of Medical Journal Editors. (2004). *Uniform Requirements for Manuscripts Submitted to Biomedical Journals: Writing and Editing for Biomedical Publication* [on line]. <http://www.icmje.org>
- Kaplan, Abraham (1964). *The Conduct of Inquiry: Methodology for Behavioral Sciences*. San Francisco: Chandler Pub.
- Lloyd, ME. (1990). "Gender Factors in Reviewer Recommendations for Manuscript Publication". *J. Appl Behav Anal.* 23:539-543.
- Mesnard, L. (2010). On Hochberg et al.'s "The Tragedy of the Reviewer Commons". *Scientometrics*, 84: 403-917.
- Pitter, S.K. (2001). "Publication Ethics: Rights and Wrongs". *C&EN: Science and Technology*. Vol. 79. number 46: 24-31
- Popper, Karl R. (1982). *Objective Knowledge*, revised. Oxford: Clarendon
- Provenzale, JM and Stanley, RJ (2006) "A Systematic Guide to Reviewing a Manuscript", *Journal of Nuclear Medicine Technology*. Vol. 34, No.2.
- World Association of Medical Editors (WAME) [2011 r]. "Publication Ethics Policies for Medical Journals". Online: <http://www.wame.org/resources/ethicsresources>.

follow after reading and based on their presuppositions and background information. I keep hoping that this work can play a deserved role in discussions on *Ethics in Publication*.

At the end, I am much indebted to my humble friend Prof. Dr. Jafar Mehrad, for his encouragements and for proposing such nice topic. I wish him the best of all. I would also like to thank Ms. Mitra Alimadadi for typesetting the whole manuscript.

Dr. Abbas Horri

different objective, which to me was quite justified and hence I moved on again enthusiastically.

In the present book, I made great strides to cover all the relevant issues while keeping the volume at a justified level. Traces of my personal experiences from my long career as a university faculty, researcher, and an author, were embedded in the book.

The number of works already published on the issue has not been few, yet most of them suffer abundant similarities and hence are repetitive. Even when they look different, they are discipline-bound, organization-bound and full of restrictive cultural traces. Further, there is not yet a general concession - In fact, there are sometimes completely opposing views - on if such a conception of Ethics could ever be taught. Some hold that it could be taught as a paper or in a workshop to university and even high school students. Others believe that Ethics is innate and inherent rather than acquired, it is something personal and hence under the impact of personal culture and beliefs. Yet, there are others who call this sort of teaching hectic and delicate though not impossible. They consider Ethics education to be similar to sex education, which if not undertaken properly may harm more than it can benefit.

Any publication, whether descriptive or advisory, is interwoven with being informative, which is a part of a more general concept called, *education*. The present book is not an exception to the rule. The inclusion of *do's* and *do not's* in this book does not matter much. What really matters is which aspects the readers will consider and

Foreword

If memory helps, it was only two weeks before the inauguration of Tehran's International Book Fair (2011) when my long serving and highly respected colleague and close friend, Prof. Dr. Jafar Mehrad, President of RICeST and ISC, offered me to prepare a book on *Ethics in Scientific Publication*. In no time, I found myself dragged into an endeavor that I had long been waiting for – an endeavor that was truly worth attention. That was how I accepted the offer. I was right in the middle of the literature work when the Book Fair opened with another offer for me on the table by the organizers – *A workshop on Ethics in Scientific Publication*. Right after the workshop, a relevant book entitled, *Ethics in Research and Publication* was brought to public view. The title was interesting enough to urge me to ruffle through the pages. At first glance, I thought it fit well what my close friend was looking for. This made me think the job had already been made by some other colleague elsewhere and thus no need for repeating it. Few days later, I happened to meet Prof. Mehrad in a student seminar where I briefed him on the book. But to my surprise it was not new piece of information to him. He reiterated that he was looking for something different, something of shorter volume, and last but not least something that had left no stone unturned on the issue. This, of course, was not to nullify the great job the author had made, rather we both appreciated the work sincerely but my close friend had targeted a

Table of Contents

Part One

Introduction	1
Ethics in scientific publication	3
Writing motivation	4
Scientific publication format	6
Scientific publication content	7
Scientific articles	12
Journal article	12
Encyclopedic article	14
Conference article	15
Co-authorship	18
Citation	25
Scientific refereeing	31
Editorship and editing	38
Editorship	38
Editing	44

Part Two

Introduction	47
Views of Ibn Khaldun on authorship.....	48
Charter of ethics in scientific publication.....	68
The main root of plagiarism in Iran.....	72
Views on anti-ethics of scientific publication	75
Concluding remarks.....	84

References	85
-------------------------	-----------

Ethics in Scientific Publications

Dr. A. Horri

**Islamic World Science Citation Center (ISC)
2011**